

زمینه‌های تحولات فکری جنبش مشروطه خواهی در ایران

مهدی اصلان زاده^{۵۱}

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۵/۲۸

چکیده

اولین دوره‌ی گذار به نظام جدید در زمان ولیعهدی عباس میرزا و صدارت قائم مقام صورت گرفت؛ دوره‌ی دوم به صدارت امیر کبیر باز می‌گردد و سومین دوره با صدرات میرزا حسین خان سپهسالار آغاز می‌شود. هر کدام از این ادوار، فراز و نشیب‌های مخصوص به خود را دارند که برای درک بهتر تحول فکری، اجتماعی و سیاسی (متعلقات مدنیت) که پیش درآمد انقلاب مشروطه می‌باشد، آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم. در این مقاله تلاش شده به ریشه‌های فکری سیاسی و اجتماعی همین تحولات پرداخته شود، چرا که نهضت مشروطیت بسیار از آن تأثیر پذیرفت. حکومت قانون (در نظام پادشاهی مشروطه) مجموعه اصولی دارد که برای درک آن‌ها می‌بایست به مسأله‌ی توزیع و تنظیم قدرت سیاسی بین دو نهاد سلطنت و صدارت اشاره کرد. «قدرت سیاسی» در ایران، در خلال قرون متمادی در انحصار دستگاه سلطنت بود، نهضت مشروطیت در ابتدا خواهان محدود و مشروط کردن قدرت سیاسی در دستگاه سلطنت بود. تکامل همین نهضت، تأسیس پارلمان را اجتناب ناپذیر کرد. اما قبل از پرداختن به این تحول، در این مقاله ضروری است که به پروسه‌ی تقسیم و توزیع قدرت سیاسی بین دو نهاد سلطنت و صدرات پرداخته و کشمکش و ستیز بین این دو نهاد را بررسی کرده و فراز و نشیب‌های پیش روی جنبش مشروطیت که حاصل برخورد و تنش بین رژیم خودکامه‌ی مستقل پادشاهی از یک طرف و الزامات حکومت قانون از طرف دیگر بود را مورد مذاقه قرار خواهیم داد. واژه‌های کلیدی: حکومت سلطنتی، جنبش مشروطه خواهی، انقلاب مشروطه، حاکمیت قانون، اراده‌ی جمعی.

۱. مقدمه

ایران در دوره فاجار بدور از پیشرفت علمی و تکنیکی که در مغرب زمین شاهدش بودیم روزگار می گذراند. در ابتدا، نه شاهان فاجار و نه مردم هیچ نو آگاهی از یک دنیای تحول یافته بوسیله علم، دانش و فن آوری نداشتند. جنبش مشروطه خواهی بدون تردید، مهمترین تجربه ی تاریخی معاصر ایران به شمار می رود و سلسله ی قاجار در این میان، چه مثبت و چه منفی، نقشی تعیین کننده داشته است. استبداد قاجاری تنها در ابتدای قرن بیستم هدف آماج اعتراض مردمی قرار گرفت^{۵۲} و مفید خواهد بود که این دوره از تاریخ ایران را به دو بخش تقسیم کنیم:

اولین دوره پادشاهی:

آقا محمد خان قاجار ۱۱۷۳ تا ۱۱۷۶ هجری شمسی (۳ سال سلطنت)

فتحعلی شاه قاجار ۱۱۷۶ تا ۱۲۱۳ (۳۷ سال سلطنت)

محمد شاه قاجار ۱۲۱۳ تا ۱۲۲۷ (۱۴ سال سلطنت)

دومین دوره پادشاهی:

ناصر الدین شاه قاجار ۱۲۲۷ تا ۱۲۷۵ (۴۸ سال سلطنت)

مظفردین شاه قاجار ۱۲۷۵ تا ۱۲۸۵ (۱۰ سال سلطنت)

محمد علی شاه قاجار ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۸ (۳ سال سلطنت)

احمد شاه قاجار ۱۲۸۸ تا ۱۳۰۴ (۱۶ سال سلطنت)

این تقسیم زمانی به دو دوره امکان میدهد که دو نوع « انتظار سیاسی»^{۵۳} کاملاً متفاوت را مورد بررسی قرار دهیم: در دوره ی اول، هدف شاهان قاجاری این بود که به شاهان عصر صفوی شباهت پیدا کرده و با دوباره به دست آوردن امپراتوری وسیع آن ها مذهب شیعه ی دوازده امامی را حفظ کنند. در عوض، آن ها نسبت به اصلاح (رفورم) و نوسازی ساختار سیاسی توجه نداشته و با استبداد، انحطاط و فساد مزمن مبارزه نمی کردند. اگرچه این دوره، قرون هفده و هجدهم میلادی را پوشش میدهد، قرونی که غرب در حال تجربه کردن عصر روشنگری^{۵۴} و آغاز ورود به دنیای صنعتی بود اما ایران این دوره، هنوز درگیر عصر تاریک رکود سیاسی، اجتماعی، مدنی و فرهنگی قرون وسطی بوده است. ایران این دوره همان طور که جواد طباطبایی اشاره می کند « غرق در جهالت و بی خبری بود تا جایی که آقا محمد خان برای اصلاح امور «راهی جز کشتن و بستن» نمی شناخت و آن گاه نیز که سلطنت به جانشین او رسید، شاه زیوری جز تن آسانی و خودآرایی نداشت. « شماره زوجات » فتح علی شاه « از حد نصاب گذشت^{۵۵} » و « تعدد بنین و بنات آب و اعتبار و دودمان را برد.» « (طباطبایی، بخش نخست، ۱۳۹۲: ۴۹۷).

۵۲- این اعتراضات گذشته از ستمگری حکام، مبنای معیشتی نیز داشته است به این معنا که مسأله ی فقدان نان و خواربار که منتج از خشکسالی بود مردم را به شکایت از حاکمان ترغیب کرد. در این باره مراجعه شود به (آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، ۱۳۸۷: ۲۱-۲۲).

۵۳- در این مقاله سعی شده پاره ای از مفاهیم را به دو زبان فرانسه و انگلیسی بیاوریم.

Attentes politiques / Political expectations.

3. Le siècle des Lumières / Age of Enlightenment.

از مظاهر این دوره می توان به شبهه و تردید در جزئیات ساختار یافته در طی قرون متمادی؛ توسعه ی تجربه گرایی و آزمایشگاه در نظر گرفتن طبیعت و جامعه و پی آمد آن تحول علمی، نوگرایی در تفسیر متون دینی؛ تدوین دانش های نو، بروز و ظهور خلاقیت در عرصه های ادبی، هنری؛ گسترش ماجراجویی های مستعمراتی و پی آمد آن مداخلات در امور داخلی دیگر کشورهای تحت استعمار و ... اشاره کرد.

۴- فتح علی شاه ۱۹۲ مورد ازدواج و ۱۷۰ فرزند از خود برجای گذاشت. رجوع شود به (آبراهامیان، ۱۳۹۳: ۶۱)

در دوره دوم شاهد تغییر و تحولی شگرف هستیم. زین پس، تاریخ سیر تکراری به خود نگرفته و تغییرات ساختاری شاکله‌ی نظام سیاسی سنتی ایران را به چالش کشید. نگاه شاهان قاجار، افراد با نفوذ و نخبگان سیاسی ایران متمایل به غرب شد. حضور استعماری اشغالگرایان اروپایی باعث بروز جنگ های متمادی شد که متعاقباً باعث جدا شدن قفقاز از ایران گردید و مداخلات سیاسی و اقتصادی قدرت های استعماری را در ایران افزایش داد. سرانجام در ابتدای قرن بیستم استبداد قاجاری مورد حمله ی اعتراضات مردمی قرار گرفت. اعتراضات در برابر تعرض و نفوذ بیگانگان بویژه در قبال دول روس و انگلیس با قتل چهارمین شاه قاجار، ناصرالدین شاه مصادف شد و راه را برای یک ایجاد یک جنبش انقلابی هموار کرد. در این مقاله خواهیم دید که در پی هر تحول تاریخی، مرحله ی واپس روی (عقب گردی) بوجود آمده که منتج از برخورد نیروهای ترقی خواه با قدرت های سنتی بود. اما، امید به اصلاحات برای ایجاد تحول در بین وزرای کاردان از بین نرفت و برای برون رفت از رکود و انجماد فکری به اصالت عقل و تعلیمات علمی مقدماتی روی آوردند. برای درک این دوره ی تاریخی، تمرکز بر عصر عباس میرزا، اصلاحات ساختاری و مضبوط قائم مقام، امیرکبیر و سپهسالار ضروری است.

شکست های متوالی فتحعلی شاه، محمد شاه و ناصرالدین شاه در مقابل روسیه و انگلستان خرابی و خسران بسیاری برای ایران به بار آورد. اما این ناکامی ها باعث نشد که شاهان قاجار به تکاپو افتاده و برای جبران عقب ماندگی مشهود ایران در قیاس با قدرتهای خارجی چاره اندیشی کنند. بالعکس، آنها به سیاست ایجاد ربع و وحشت روی آورده و تغییری در عادت سیاسی خود نداده و همچون مردم بی خبر و نا آگاه از رویداد های بزرگ قرن دور ماندند. تنها در آخرین سال های سلطنت ناصرالدین شاه بود که مردم به تدریج به آگاهی نسبی رسیده و استبداد شاهان قاجار را به چالش کشیدند. تاریخ گواه این امر است که شاهان و اشرافی که در بارگاه شاهنشاهی آمد و شد می کردند، راه اصلاحات سیاسی و اجتماعی برخی از صدر اعظم های کاردان و لایق را سد و مانع می شدند.

در میان مسئولین آگاه و مطلع در ابتدا بایستی از عباس میرزا، ولیعهد فتحعلی شاه نام برد که نسبت به عقب ماندگی قدرت نظامی ایران آگاهی یافته و مصمم گشت آن را نوسازی کند. گفتگوی عباس میرزا با فرستاده ناپلئون نشان می دهد که چگونه شکست های عباس میرزا در برابر ارتش روسیه نخستین آگاهی را در میان برخی از رجال دولتی (بویژه در دارلسلطنه تبریز)^{۵۶} برانگیخته و آنها را مصمم کرد برای برون رفت از عقب ماندگی ایران تلاش کنند:

«بیگانه، تو این ارتش، این دربار و تمام دستگاه قدرت را می بینی. با تمام اینها، گمان مبر که من خوشبخت باشم. چطور می توانم (خوشبخت) باشم؟ بسان موج های خروشان دریا که در برابر صخره های بی حرکت ساحل در هم می شکنند، تمام دلاوری های من در برابر سپاه روس شکست خورده است. مردم کارهای مرا می ستایند، اما تنها خود من از ضعف هایم باخبرم (...). آوازه ی پیروزی های ارتش فرانسه به گوش من رسیده است و نیز دانسته ام که دلاوری روس ها در برابر آنان جز یک پایداری بیهوده نمی تواند باشد. با این همه، مستی سرباز اروپایی همه دسته های سپاه مرا با شکست روبرو کرده و با پیشرفت های دیگر خود بی وقفه ما را تهدید می کند. (...). این چه قدرتی است که به شما چنین برتری نسبت به ما می دهد؟ دلیل پیشرفت های شما و ضعف های همیشگی ما در چیست؟ شما به هنر حکومت کردن، هنر شکست دادن، هنر بالفعل کردن تمام دانش های انسانی آشنایی دارید، در حالیکه به نظر می سد ما محکوم به عدم

۵۶- در این باره جواد طباطبایی می نویسد: «در همین دوره، دارلسلطنه تبریز، بویژه از این حیث که وزیری کاردان و گروه هایی از کارگزاران کارآمد تدبیر امور را بر عهده داشتند، به درباری در خلاف جهت دربار تهران تبدیل شد.» (طباطبایی، بخش نخست، ۱۳۹۲: ۱۳۹).

پیشرفت در یک جهل شرم آور گرفتار شده باشیم و به آینده نمی اندیشیم. (...) حرف بزنی بیگانه، به من بگو برای احیای مجدد ایرانیان (پارسی ها) چه باید بکنم. «(Jaubert, 1821 : 174-177)». شکننده گی سلامتی عباس میرزا اجازه تکمیل اصلاحات نظامی را نداد و سرانجام در سن چهل و شش سالگی درگذشت. در این دوره، لزوم اصلاحات سیاسی از دید شاهان قاجاری بدور ماند. یک سال بعد از مرگ عباس میرزا (۳ آبان ۱۲۱۲)، پدرش فتحعلی شاه نیز درگذشت. پادشاهی محمد شاه (سومین شاه قاجار) پیشرفتی را که پدرش (ولیعهد عباس میرزا) در ایران ایجاد کرده بود را از بین برد.^{۵۷}

۲. ابوالقاسم فرهنگی ملقب به قائم مقام (۱۱۵۸-۱۲۱۴ ه.ش) (۱۸۳۵-۱۷۷۹ م)

در میان وزرای کارآمد و شایسته ی قاجاری، میرزا ابوالقاسم فرهنگی ملقب به قائم مقام بعنوان معمار جنبش اصلاحات، همراه با پدرش، میرزا عیسی جایگاهی رفیع دارند. میرزا عیسی به غیر از فرزندش، معلم و استاد شخصیت هایی چون ولیعهد عباس میرزا و امیر کبیر بوده است.^{۵۸} میرزا عیسی و ابوالقاسم فرهنگی از جمله اولین شخصیت هایی بودند که پایه گذار «حاکمیت قانون»^{۵۹} در ایران به حساب می آیند. با این همه بایستی دانست که «در نظام سیاسی ایران دستگاه صدارت نماینده قدرت سلطنت بود، و صدر اعظم وکیل مطلق پادشاه. اما حد اختیار و اقتدار صدر اعظم در اداره دولت، بستگی داشت به شخصیت سیاسی او در رابطه با قدرت شهریاری وقت.» (آدمیت، ۱۳۹۴: ۲۰۳).

مراد از حاکمیت قانون، دولتی است منطق گرا و خرد ورز که استقرار و اساس وجودش منطبق بر اراده ی جمعی^{۶۰} (عمومی) است. قائم مقام فرهنگی در زمان وزارتش نشان داد که حاکمیت^{۶۱} یک نهاد مافوق زمینی نیست بلکه «نهادی عمومی»^{۶۲} است که در آن منافع ملی کشور بایستی بر روی هر ملاحظه دیگری ارجحیت داشته باشد. او بر این اعتقاد بود که شاه بایستی پادشاهی (سلطنت) کرده و میل به حکومت کردن (کار اجرایی / دولتی / وزارت) نداشته باشد. در همین ارتباط محمد حسن اعتماد السلطنه می نویسد که در ابتدا این قائم مقام بود که قدرت پادشاهی در ایران را محدود کرد: «[قائم مقام] آقایی و احترام و تاج و تخت و ضرب سکه را خاص سلطنت کرده، ولی نصب و عزل و قطع و فصل کار و اجراء امور دولت و دادن و گرفتن مواجب و منصب را می خواست، منحصر به تصویب خود نماید و در مجلس وزارت صورت دهد.» (اعتماد السلطنه، ۱۳۵۷: ۱۳۷).

بنظر میرسد که خواسته و اراده ی صدر اعظم مبنی بر تمایز و مهم تر از آن «استقلال» وزارت از سلطنت را بتوان از نخستین اقدامات اصلاحی دانست که هدفش محدود و مشروط کردن حدود و مرزهای قدرت پادشاهی در ایران و متناسب و هماهنگ کردن آن با دوران جدید^{۶۳} که مناسبات سیاسی و اجتماعی جدیدی را می طلبید، بود. بدیهی است که

۵۷- در این ارتباط رجوع شود به همانا، «ایران در راه یابی فرهنگی ۱۸۳۴-۱۸۴۸»، لندن، نشر پیام، ۱۳۶۷.

۵۸- برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود به (آشتیانی، ۱۳۸۵: ۵).

۵۹- معادل مفهوم «حاکمیت قانون» در زبان فرانسه (Etat de droit). در زبان انگلیسی (Legal state/ State of law) و در زبان آلمانی (Rechtsstaat) می باشد.

4. Volonté générale / General will.

5. Etat/ State

6. res publica

۶۳- ایران در مقابل سه قدرت منطقه ای و جهانی از قبیل عثمانی، روسیه و انگلستان قرار داشت و می توان پی برد که تدبیر و مدیریت مناسبات سیاسی وزرای کاردان و نقش آنان به منظور ایستادگی مقابل این سه قدرت استعمارگر در جلوگیری از تصرف و حفظ تمامیت ازضی ایران چقدر حائز اهمیت بود.

این اصل کشور داری با اتکاء بر شایسته سالاری^{۶۴}، مقام صدارت (وزارت) را نه در سرسپردگی، خدمتکاری، تملق و چاپلوسی که در تامین منافع و مصالح ملی می داند. باری این اقدامات اصلاحی قائم مقام که در زمان صدارت امیر کبیر نیز با جدیت دنبال شد، بعد ها مبدل به جنبش اجتماعی نیرومندی گشت که خود را درکسوت انقلاب مشروطه و مشروطه خواهی بر ارکان نظام سنتی قاجاریه تحمیل کرد.

پس از درگذشت ولیعهد عباس میرزا، فتح علی شاه قدرت را به پسر عباس میرزا یعنی محمد شاه که تا قبل از رسیدن به سلطنت محمد میرزا نامیده می شد، واگذار کرد. قائم مقام در این نامگذاری نقشی به سزا ایفا کرد^{۶۵} و روی شاه جوان بسیار نفوذ داشت^{۶۶}، اما نه شاید به اندازه معلم و استادش حاجی میرزا آقاسی^{۶۷}. به همان میزان که قائم مقام فردی روشن اندیش و عقل گرا و در اداره امور بسیار توانا بود، به همان میزان حاجی میرزا آقاسی متحجر، خرافاتی، سالوس و ناتوان بود. حاجی میرزا که می دید رقیب خود بینشی کاملاً متضاد در امور مملکتی با او دارد، مصمم گشت او را از پیش رو بردارد. مشارالیه این کار را با برانگیختن حساسیت های مذهبی ساکنین تهران و شوراندنشان بر علیه قائم مقام انجام داد و چنین نمایاند که او منافع و مصالح عمومی و ملی ایران را بر ملاحظات دینی و مذهبی ارجح می دارد. سختگیری های قائم مقام نسبت به محمد شاه که گاهاً از حد اعتدال می گذشت و اصرار او مبنی بر این که در مقام وزارت خود آن چنان مختار باشد که محمد شاه بی اذن او قادر به عطایی نباشد را اعتماد السلطنه نشان می دهد:

« از هنگام حرکت محمد شاه از آذربایجان تا پنج ماه توقف در دار الخلافه طهران، قائم مقام به اقتدار گذرانیده به طریقی که احدی بدون اذن وی قدرت رفتن خدمت محمد شاه را نداشته و محمد شاه بدون اذن وی، دیناری به کسی نداده. چنانچه اگر هم مایل به بخشش بود، هر آینه موجب ملامت قائم مقام می گردید، در این موارد که گرفت و گیر قائم مقام از حد اعتدال گذشت، جمعی دوستان بدو گفتند که اینقدر بر پادشاه تنگ گرفتن و قدغن نمودن که هیچکس نزد او آمد و رفت نکند و پادشاه معاشرت با احدی ننماید درست نیست. عاقبت به تو کم مرحمت خواهد شد. (...) باری پادشاه را از رفتار قائم مقام کینه در دل بهم رسیده روز به روز بر کینه می افزود و او بر رفتار خود برقرار بود، تا اینکه به تحریک «میرزا آقاسی نام ایروانی» مجهول النسب آن چنان وزیری بینظیر را به قتل رسانید.» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۱۵۶).

۶۴- قائم مقام در نامه ای پیرامون شایسته سالاری می نویسد:

« (...) در پیشگاه حضرت همایون مدار قرب و اعزاز و قرار اختصاص و امتیاز به افزودن اسباب کمال است نه فزونی سن و سال؛ و به زور کیاست، مُلک و ریاست می توان گرفت نه محض وراثت. بهتری، پایه برتری است، نه مهتری؛ و اکملیت موجب فضیلت خواهد بود، نه اکبریت.» (قائم مقام فرهانی، ۱۳۷۳: ۹۹).

۶۵- « تاریخ نویسان گفته اند که حتی در زمان حیات عباس میرزا، قائم مقام نظر خوشی به میرزا محمد، ولیعهد نایب السلطنه، نداشت، اما عباس میرزا پیش از مرگ از میرزا خواسته بود حمایت خود را از ولیعهد او دریغ نکند. با مرگ عباس میرزا، میرزا ابوالقاسم، میرزا محمد را در کف حمایت خود گرفت و با مرگ فتح علی شاه نیز در نهایت اقتدار و کاردانی مقدمات سلطنت او را فراهم آورد.» (طباطبایی، بخش نخست، ۱۳۹۲: ۲۰۸-۲۰۹).

۶۶- احسان طبری در این ارتباط می نویسد:

«محمد میرزا فرزند عباس میرزا نایب السلطنه علیرغم عموهای رنگارنگش تنها بر اثر پشتیبانی موثر قائم مقام در نزد فتحعلی شاه، پس از مرگ پدر ابتدا ولیعهد و سپس شاه شد، و به همین سبب قائم مقام تصور می کرد در نزد شاه زاده مصدر آن چنان خدماتی شده که مسلماً او را از هر خطری از جانب وی در امان خواهد داشت، به ویژه که در زندگی عباس میرزا، محمد میرزا سوگند یاد کرده بود که تیغ را بر وزیر پشتیبان خویش حرام خواهد شناخت. این اطمینان به پشتیبانی تضمین شده شاه موجب شد که قائم مقام با بی پروایی دست به تحکیم قدرت دولت و ارتش و جلوگیری از اسراف اموال دولتی بزند.» (طبری، پی دی اف: ۴۰).

۶۷- برای اطلاع از حالات حاجی میرزا آقاسی مراجعه شود به مهدی نواب طهرانی، رساله دستور الاعقاب، به تصحیح و اهتمام علی آل داود، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۶ و (معلم حبیب آبادی، ۱۳۷۷: ۷۷)

این چنین شد که حاجی میرزا آقاسی صدرات را از قائم مقام گرفت و تا زمان مرگ پادشاه این مقام را در دست داشت. رونق و ثبات ایجاد شده توسط قائم مقام رفته رفته از دست رفت. خصومت و عداوتی که میرزا آقاسی علیه اصلاح و نوسازی دستگاه دیوانی / دولتی نشان می داد ایران را در تنگنای عقب ماندگی و استیصال قرار داد.

محمد شاه چهارده سال (۱۲۱۳ تا ۱۲۲۷ ه.ش) پادشاهی کرد و ناصرالدین میرزا را به عنوان وارث تاج و تخت برگزید. در این زمان ولیعهد بعثت نوجوان بودن قادر به اداره کردن آذربایجان نبود و محمد شاه برادرش بهمن میرزا را برای این مسئولیت انتخاب کرد. از یک سو بیمار بودن پادشاه و از سوی دیگر نوجوان بودن ولیعهد، بهمن میرزا را به طمع انداخت که برای بدست آوردن سلطنت تلاش کند. همین بلند پروازی سبب شد بجانش سوء قصد شده و برای در امان بودن به روسیه پناهنده شود.^۱

باری محمد شاه در ۱۴ شهریور ۱۲۲۷ درگذشت، این واقعه به درگیری برای جانشینی دامن زد. بغیر از ناصرالدین میرزا، دو تن از مدعیان سلطنت، یعنی بهمن میرزا که از جانب روس ها محافظت می شد و پسر دیگر محمد شاه، مُلک آرا که از جانب انگلیس ها حمایت می شد، سلطنت را برای خود می خواستند. با کمک و نفوذ میرزا تقی خان روشن اندیش، آگاه و کاردان که جانشین حاکم آذربایجان بود، بخت سلطنت یار ناصرالدین میرزا شد. اینچنین ناصرالدین میرزا در تاریخ ۲۲ شهریور ۱۲۲۷ تاجگذاری کرده و توانست بر روی وزیر لایق، کاردان و شجاع خود حساب کند.

۳. میرزا تقی خان امیر نظام، ملقب به امیر کبیر (۱۱۸۶-۱۲۳۰ ه.ش) (۱۸۰۷-۱۸۵۲ م)

میرزا تقی خان همچون اساتید بزرگ خود میرزا عیسی (قائم مقام اول) و میرزا ابوالقاسم (قائم مقام دوم)، زاده فراهان بود. امیر در سن ۲۲ سالگی همراه با یک هیأت نمایندگی از طرف دولت ایران به روسیه رفت. در بدو ورودش در سن پترزبورگ بود که تحت تأثیر « فرهنگ سیاسی جدیدی »^۲ قرار گرفت که تا آن زمان در ایران ناشناخته بود. این سفر آموزنده (۱۲۰۸-۱۲۰۹ ه.ش)^۳ به او امکان داد که علاوه بر مرآده با بزرگان روس، با « نهاد های مدرن »^۴، کارخانجات صنعتی و تسلیحات جنگی، مراکز علمی، دار الشفا، رصد خانه و غیره آشنا شود. نه سال پس از سفر به روسیه، میرزا تقی خان، به همراه ناصرالدین میرزای ولیعهد، به منظور ملاقات با تزار روس به ایروان رفت. پس از این سفر، مشارالیه که مسئولیت وزارت نظام آذربایجان را نیز بعهده داشت بنابر معاهده الرزنه الروم مأموریت یافت با دولت عثمانی مذاکره کند و این سفر فرصتی بود مغتنم^۵ تا امیر با جنبش نوگرایی در ساختار سیاسی، حقوقی، اجتماعی و فرهنگی عثمانیان تحت عنوان تنظیمات^۶ (۱۸۳۹ تا ۱۸۷۶) آشنا شود.

۱- بهمن میرزا تحت اسکورت روس ها در تاریخ ۱۵ اردیبهشت ۱۲۲۷ تهران را ترک کرده و به تفلیس رفت.

2. Culture politique moderne / Modern Political Culture.

۳- «سفارت امیر کبیر به روسیه (شوال ۱۲۴۴ تا رمضان ۱۲۴۵) نزدیک به یازده ماه طول کشید.» (آدمیت، ۱۳۹۴: ۵۷) و (طبری، پی دی اف: ۴۳).

4. Institutions modernes / Modern Institutions.

۵- « کنفرانس ارزنه الروم به حساب سنوات قمری چهار سال و دو ماه و یک روز بطول انجامید.» (آدمیت، ۱۳۹۴: ۷۶).

۶- دوره تنظیمات از سال ۱۲۰۸ ه.ش (۱۲۵۵ ه.ق) با سلطنت سلطان عبدالحمید آغاز شده و معمار آن رشید پاشا بود. جالب است که بدانیم همزمان با صدارت رشید پاشا در عثمانی، امیرکبیر هم در ایران به مقام صدارت رسید. هر دو صدر اعظم همدیگر را شناخته و نامه نگاری هم یا یکدیگر داشته اند. از علل توفیق تنظیمات عثمانی می توان از نقش مثبت دول انگلیس و فرانسه نام برد. ملاحظات استراتژیک آن ها مبنی بر تقویت دولتی مستحکم در مقابل روسیه اقتضا می کرد که اصلاحات عثمانی متداوم باشد. اگر این دلمشغولی باعث استمرار اصلاحات در عثمانی شد، کارشکنی دول روس، انگلیس و فرانسه نه تنها آهنگ اصلاحات را در ایران کند که بعضاً متوقف کرد. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به (آدمیت، ۱۳۹۴: ۱۸۲-۱۸۳). در رابطه با جنبش تنظیمات رجوع شود به

شکست^۱ در دو جنگ متوالی علیه روسیه^۲ وضعیت خطرناکی را برای ایران بوجود آورده بود: مناطقی بسیار حاصلخیز از شمال ایران تا گرجستان مطابق با عهدنامه صلح گلستان^۳ (۲ آبان ۱۱۹۲) (۲۴ اکتبر ۱۸۱۳) ضمیمه روسیه شد و مداخلات و مطالبات روسیه و انگلستان در امور داخلی ایران افزایش یافت. ضرورت درک این آگاهی که ایران در قیاس با کشورهای های قدرتمند خارجی دچار عقب ماندگی مزمن شده و نیاز به اصلاح نظامی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی از جانب رجال شایسته همچون عباس میرزا، قائم مقام و امیر کبیر مورد تاکید قرار گرفته بود.

مجموع حوادث داخلی (بویژه جنگ های ایران و روس) و سفرهای برون مرزی (روسیه، ارمنستان و عثمانی) میرزا تقی خان را مجاب کرد که به سازماندهی دولت و عقلانی^۴ (معقول) کردن مدیریت اجرایی کشور بپردازد. او در این برهه ی زمانی، در دار السلطنه تبریز از تجربیات نائب السلطنه عباس میرزا و قائم مقام بهره ها برده بود. همانطور که در این مقاله اشاره کردیم، قائم مقام مصر بود شاه در کارهای اجرایی کشور که در حیطه ی مسئولیت صدر اعظم و کابینه اش بود وارد نشده، دخل و تصرفی اعمال نکند. میرزا تقی خان تحت تأثیرهمین دو شخصیت وارسته و شایسته بود که محدود کردن قدرت بی اندازه شاه را به عنوان یک اصل^۵ فرا گرفت. به عنوان معاون والی آذربایجان، میرزا تقی خان بانی و بنیانگذار اصلاحاتی نظیر استقرار نظم، اصلاح بودجه، تقبیح و ممنوع کردن رشوه، احداث کارخانه های شکر سازی، ریسمان سازی، اسلحه سازی شد. از دیگر کارهای ارزنده ی مشارالیه بومی کردن دانش، تکنیک و صنعت اروپایی بود و به این منظور او از مشاورین غربی دعوت کرد به ایران آمده و دانش خود را آموزش و تعلیم دهند.

میرزا تقی خان امیر نظام در تاریخ ۲۷ مهر ۱۲۲۷ (۱۹ اکتبر ۱۸۴۸) به مقام صدرارت رسید. او به مقام رئیس ارتش (امیر نظام) نائل شده و مسئولیت آموزش و پرورش ولیعهد (ناصر الدین میرزا) را نیز بر عهده داشت. همانطور که قائم مقام بر روی محمد شاه نفوذ داشته، تأثیر و نفوذ امیر کبیر بر روی ناصر الدین شاه اگر نگوئیم بیشتر کمتر هم نبود. این اثر گذاری جدای از شخصیت و نظم امیر خانی، از نقش و کمک مستقیم او در به تاج و تخت رسیدن ناصر الدین میرزا نشئت گرفته بود. شاه برای جبران این مساعدت، یگانه خواهرش ملک نسا ملقب به ملک زاده (عزت الدوله) را به همسری او داد. نفوذ و تأثیر فزاینده امیر کبیر در امور کشوری آن چنان روندی طبیعی بخود گرفته بود که ناصر الدین شاه در این باره نوشته بود: « به این قدرت پیشکار و وزیر ابداً به ایران نیامده بود.» (آدمیت، ۱۳۹۴: ۲۰۵). همسر سفیر بریتانیا، لیدی شیل^۶ در

Nora Lafi (dir), Municipalités méditerranéennes. Les réformes municipales ottomanes au miroir d'une histoire comparée ?, (شهرداری های مدیترانه ای. اصلاحات شهری عثمانی ها در آینه تاریخ تطبیقی), Berlin, K. Schwarz, 2005.

۱- جواد طباطبایی بدرستی اشاره می کند که جنگ ایران و روسیه، تنها پیکار دو کشور نبود بلکه روبرویی و تقابل نظام اجتماعی و سیاسی دو کشور را نیز شامل می شود:

« نظام سیاسی ایران مبتنی بر فرمانروایی ایلی و متکی بر ابلات و عشایر بود، و در این جنگ، ارتش از شیوه های کهن و منسوخ لشکر کشی سود می جست و جنگ افزارهای آن، به طور عمده، شمشیر، تیر و کمان یا تفنگ های فتیله ای بود در حالیکه ارتش روسیه به جنگ افزارهای جدید از جمله توپخانه سنگین مجهز بود و با شیوه های جدید اروپایی به جنگ می پرداخت.» (طباطبایی، بخش نخست، ۱۳۹۲: ۱۳۳).

۲- اولین دوره جنگ های ایران و روسیه در تاریخ ۱۱۸۳ تا ۱۱۹۳ ه.ش (۱۸۱۴-۱۸۰۴م) به وقوع پیوست. دومین دوره از این سلسله جنگ ها بخاطر ابهاماتی که در متن معاهده گلستان بر سر مناطق مرزی وجود داشت به اختلاف و در نهایت به روبرویی نظامی بین دو کشور در تاریخ ۱۲۰۶ تا ۱۲۰۸ ه.ش (۱۸۲۸-۱۸۲۶) انجامید. پرونده جنگهای دوم ایران و روس با پذیرش معاهده ترکمانچای از جانب ایران در دهم فوریه ۱۸۲۸ بسته شد.

۳- برای آگاهی از معاهدات و قراردادهای منعقد شده بین ایران و دول خارجی در دوره قاجار مراجعه شود به غلامرضا طباطبایی مجد، معاهدات و قرارداد های تاریخی در دوره قاجاریه، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳.

4. Rationalisation/Rationalization.

5. Principe.

6. Lady Sheil.

گزارش خود به لرد پالمستون^۱ وزیر امور خارجه بریتانیا نیز به قدرت و اقتدار امیر کبیر اشاره کرده و می‌نویسد: «امیر کبیر در نظام حکومت مختار است و «شاه را در اداره امور می‌توان معادل صفر شمرد.» (آدمیت، ۱۳۹۴: ۲۰۵).

علی قاجار خاطر نشان می‌کند که رفتار، منش و نظم امیر کبیر برای درباریان، شاهزادگان و نزدیکان ناصرالدین شاه خطری بر علیه تطبیع منافعشان بود، همان‌ها بودند که شاه را برای خلع امیر کبیر ترغیب می‌کردند:

«امیر کبیر حق دارد به همه امور نظم و نسق بدهد، اما او اشتباه می‌کند که در مقابل مردم و در حضور اعلیحضرت رفتاری کمتر محترمانه از خود بروز دهد. اعلیحضرت می‌بایست اطمینان حاصل کند که فعالیت‌های وزیرش در جهت گرفتن تاج و تخت نباشد.» (Kadjar, 1992: 271)

نارضایتی‌ها بر علیه امیر کبیر تنها از دربار تهران نشئت نمی‌گرفت: بنا بر دستور صدر اعظم، کارکنان دولتی نمی‌توانستند کم‌کاری کنند، سربازان هم می‌بایستی نظم و انضباط را می‌پذیرفتند، او حتی مخارج حرم شاهی را در کنترل خود داشت.

«امیر کبیر با قدرت‌های سنتی و فتودال مبارزه و بسیاری از امتیازهای نابجایی را که دادگاه‌ها از آن‌ها بهره‌مند بودند را ملغی کرد. افراد ممتاز قاجاری که بوسیله ملکه‌ی مادر، مهد علیا هدایت می‌شدند چندین بار سعی کردند که «پسر خدمتکار»^۲ را که مصمم به اجرای اصلاحات شده بود از کار برکنار کنند. سرانجام شاه از خودبینی وزیرش به هراس افتاده و متقاعد شد که او در صدد به دست آوردن تاج و تخت است. در حقیقت، امیر کبیر درصدد ترفیع برادر ناتنی شاه، عباس میرزای ۳۳ به مقام شاهی بوده که از حمایت بریتانیا هم برخوردار بوده است. برای خلاص شدن از این مدعی سلطنت، شاه او را فرماندار قم کرد. اصرار وزیر شاه را نگران می‌کرد؛ در خلال سلطنتش، او [ناصرالدین شاه] یک بی‌اعتمادی بیمارگونه‌ای برای همه مدعیان تاج و تخت حمایت شده از طرف بیگانه داشت.» (Richard, 2006: 59).

شایستگی و فساد ناپذیری^۴ انکار ناشدنی امیر کبیر و محبوبیتش سبب رشک ناصرالدین شاه شد. زین پس، شاه او را نه در مقام صدر اعظم بلکه بعنوان یک رقیب می‌دید که می‌خواهد به تاج و تخت برسد. این حس عدم اطمینان و حسادت باعث شد ناصرالدین شاه در ابتدا او را از مسئولیتش خلع کرده و سپس دستور قتلش را صادر کند.

دارالسلطنه تبریز: کانون نخبگان قبل از انقلاب مشروطه

در زمانی که ایران و روسیه درگیر جنگ بودند، دارالسلطنه تبریز کانون نخبگانی شد که با اراده و عزم خویش به پی‌ریزی (بنیان‌گذاری) ساختاری اصلاح طلبانه روی آوردند که سال‌ها بعد بر روی آن مشروطه خواهی بنا شد. در همین شهر بود که امیر کبیر از آموزه‌های سیاسی قائم مقام بهره‌ها برد. به عنوان سفیر ایران در امپراطوری عثمانی، وی شاهد تولد و تکامل جنبش تنظیمات^۵ عثمانی بود.

1. Lord Palmerston.

۲- این عبارت طعنه آمیزبدین خاطر است که، بر خلاف قائم مقام که پدرش میرزا عیسی از خانواده اشراف بود، پدر امیر کبیر، کربلایی محمد قربان نام داشت که آشپز و سپس دربان قائم مقام بود.

۳- مراد همان عباس میرزا ملک آرا می‌باشد.

۴- یکی از اساتید اتریشی دارالفنون بنام دکتر پُلَک که به دعوت امیر کبیر به ایران آمد در این مورد می‌نویسد: «پول‌هایی که می‌خواستند به او بدهند و نمی‌گرفت، خرج کشتنش شد.» (Polak, 1863: 297).

۵- در این مقاله از جنبش نوگرایی تحت عنوان تنظیمات یاد کردیم و نوشتیم که جنبش یا نهضتی (۱۸۳۹ تا ۱۸۷۶) بود اصلاحی در ساختار سیاسی، حقوقی، اجتماعی و فرهنگی عثمانیان.

امیر کبیر، پیشرو و طلایه دار حاکمیت قانون^۱

۱. جدایی حوزه عمل شاه (مقام سلطنت) از دولت (وزارت)

در زمان امیر کبیر، نظام سیاسی ایران در قالب «سلطنت مستقل»^۲ بوده است. عنصر کلیدی در این نوع نظام سیاسی فقدان حقوق فردی، سیاسی و اجتماعی است. مفهوم قدرت مستقل به قدرتی کهن باز می گردد که به صورت فردی اعمال شده و به قلمرو نهادهای دیگر از قبیل قوه مجریه، مقننه و قضائیه امتداد می یابد. پس از رسیدن به مقام صدارت، امیر به طریق مشی سیاسی استاد خود قائم مقام، مصمم به محدود و مشروط کردن قدرت مستقل شاه شده و حتی مخارج دربار را نیز از حیطه کنترل خویش خارج نکرد. به این ترتیب مشارالیه، مرزی بین حوزه قلمرو شاه و حیطه مسئولیت دولت ایجاد کرد، اما این مرز بر روی ناصرالدین شاه که همواره نظم و قواعد امیر خانی را نقض می کرد، بسته نبود. با اصرار و ابرام به اجرای اصلاحات سیاسی - اجتماعی خود، امیر به خوبی واقف بود که وی سرانجام، همانند قائم مقام، قربانی بعدی پادشاهی قاجار خواهد بود.

اعمال چنین حجمی از کنترل و انتظام، نارضایتی هایی در سطح شاه، درباریان، ماموران و کارگزاران دولتی فراهم و تشدید می کرد. در این دوره از تاریخ ایران، استبداد^۳ هنوز اصل ضمانت حق حیات (امنیت قضایی) را نپذیرفته بود. به این معنا، صدر اعظم یا یک کارمند عالی رتبه که از شغل و مقام اداری خود عزل شده یا مورد غضب شاه قرار گرفته، خطر مرگ هر دم جان او را تهدید می کرد.^۴ استبداد شلطنتی قاجاری تاب تحمل محدود شدن قدرت بی اندازه شاه را نداشت؛ امیر کبیر از این خطر بالقوه آگاه بود.

مداخلات شاه و دربار در اداره امور دولت که در حیطه اختیارات صدراعظم و وزیرانش بود از یک طرف و تعهد و پایداری امیر برای از میان بردن فساد و استقرار عدالت و اخلاق مدنی (مبارزه با رشوه خواری، پیشکش دادن به حکام و تملق گویی)؛ تعیین حدود اختیارات شاه (تعیین حدود سلطنت) از طریق قانون؛ اطلاع رسانی اصلاحات دولتی و سیاسی از طریق روزنامه (وقایع اتفاقیه) و آگاه کردن مردم نسبت به این امر که قدرت حاکمیت و دولت مرز و سرحدی دارد که منحصراً «قانون» آن ها را تعیین و محدود کرده (انتظام مملکت)؛ ترویج علم و دانش روز (مدرسه دارالفنون) و مخالفت با مداخلات قدرت های بیگانه (روس و انگلیس) راه را برای پی افکندن «قانون اساسی» (کنسٹیپوسیون)^۵ هموار کرد.

به گواه تاریخ هم او بود که برای بار اول صحبت از کنسٹیپوسیون به میان آورده بود. در این رابطه، میرزا یعقوب خان، پدر میرزا ملکم خان، از مقربان نزدیک امیر کبیر، رساله منتشر نشده ای سال ها پس از قتل امیر تحت عنوان «عریضه محرمانه» نوشته است. در این رساله میرزا یعقوب خان می نویسد:

«میرزا تقی خان را همه وقت محرم و هواخواهش بودم؛ خاصه در روزهای پریشانی و اضطراش. دستخط های همایون که غالباً اعتماد انگیز بود، به من نشان می داد. بعد از زیارت گفتم که اگر ده یک این ها صدق باشد، جای این همه اندیشه نیست که شما دارید. گفت: راست می گویی، اما حرف در این است که بندگان شاهنشاهی با یک وجود تنها در مقابل این همه رخنه دردمندان سپر خواهند انداخت و لابداً به جهت آسودگی خودشان مرا قربانی خواهند کرد. گفتم: چرا چاره تنهایی شاهنشاه را پیش از وقت ندیدی؟ گفت: مجالم ندادند و الا خیال کنسٹیپوسیون داشتم. مانع بزرگم «روس های

1. Précurseur de l'Etat de droit/ Precursor of the rule of law.

2. La monarchie absolue / The absolute monarchy.

3. Despotisme / Despotism.

۴- تکرار همین منوال، در طی قرون متمادی، سبب شده بود تا کارگزاران دولتی و عموم مردم ایران در روند جامعه پذیری سیاسی شان این نکته را بدانند که «مردان عاقل می دانند که اگر شما عقیده ای مخالف نظر شاه داشته باشید زندگی خود را از دست خواهید داد.» (آبراهامیان، ۱۳۹۳: ۶۲).

5. Constitution.

تو»^۱ بودند. انگلیس کمال همراهی را در باطن وعده می داد. منتظر موقع بودم.» (آدمیت، ۱۳۹۴: ۲۲۳)؛ (آدمیت، ۱۳۹۲: ۱۰۰).

فکر تدوین کُنسپیتوسیون یا قانون اساسی مدوّن که خود امیر اذعان داشته مجالش ندادند، نیاز به انجام اصلاحات مقدماتی داشت که وی بخوبی آن‌ها را اجرایی کرد: اصرار بر توزیع و تقسیم قدرت در دستگاه صدارت با تأسیس وزارت خانه‌های متعدد، نظم و نسق دادن به امور کشورداری، اهتمام در استقرار و اجرای عدالت و دادگری تنها بخشی از تفکر سیاسی امیرکبیر را تشکیل می‌دهد.

۲. اصلاحات مالی^۲

محمد شاه با مرگ خود (۱۳ شهریور ۱۲۲۷ / ۴ سپتامبر ۱۸۴۸) دربار و دولتی متفرق و نابسامان به ارث گذاشت. بغير از آذربایجان^۳ که بوسیله میرزا تقی خان اداره می شد دیگر شهرهای ایران ناامن بوده و حال و روز خوبی نداشتند. نقش محمد شاه و صدر اعظم حاجی میرزا آقاسی در این آشفتگی بسیار بود. در مقام بررسی دوره چهار ماهه ی اول زمامداری امیر کبیر، کاردار انگلیس می نویسد: «امیر نظام سخت مشغول اصلاح خطاکاری های دولت زمان محمد شاه است.»^۴ در این مقاله نوشتیم که امیر کبیر متأثر از استاد خود قائم مقام فرهانی بود. میرزا تقی خان توانست « خزانه سلطنتی»^۵ و دخل و خرج مملکت را انتظام بخشیده، نا امنی را رفع کند. از مهمترین اقدامات میرزا تقی خان، اصلاح امور مالیه؛ کاهش مستمری های شاهزادگان، وزرا، علما و درباریان و تقلیل مداخلات دول روس و انگلیس در امور داخلی ایران بوده است.

«امیر که خود در فن استیفا سررشته داشت، بر اساس آن صورت تصمیم دلیرانه و قاطعی گرفت. یعنی از حقوق تمام کسانی که از خزانه دولت مواجب با مقرری داشتند، از شخص شاه گرفته تا نوکر جزء، بتناسب کاست.» (آدمیت، ۱۳۹۴: ۲۶۷).

این اصلاحات بسان بذری شد که مداومت در اجرای آن‌ها، پی آمدی جز نفاق و دشمن تراشی بر علیه صدر اعظم و کوشش برای عزل او را در پی نمی داشت. بر همین اساس بود که وزیر مختار انگلیس می نویسد: « با عمل بی پروای خود در کم کردن حقوق و مواجب افراد، همه را دشمن خود ساخته است.... البته این تصمیمی بود لازم، خاصه اینکه بیشتر عایدی دولت صرف مستمریهای گزاف می گردید که تناسب با درآمد کم ایران نداشت. اما عاقلانه این بود که در کاستن آنها تبعیض قائل می گردید، و این آزمایش ناگوار را به زمانی دیگر موکول می ساخت که حکومت پایه استوارتری می

۱- منظور امیر کبیر بکار بردن عبارت « روس های تو » به این دلیل بود که میرزا یعقوب خان مترجم سفارت روسیه در تهران بود.

2. Les réformes financières / Financial reforms.

۳- در نظم و نسق دستگاه دولت میرزا تقی خان، حتی میرزا آقاخان نوری دشمن امیر، ضمن نامه ای به برادر زاده اش در فارس می نویسد: « حالت امروز ایران دخیل به شلوق کاری و هرزه گی ایران عهد حاجی میرزا آقاسی غیر مرحوم ندارد. کار، نظم و حساب بهم رسانیده...». در جای دیگر می نویسد: «آذربایجان قائم مقام و امیر نظام دیده، اینگونه آدمها مثل میرزا ابولقاسم و میرزا صادق در آنجا نمود نمی کنند. آذربایجان جای سلطنت و جان سلطنت است، شوخی نیست.» (آدمیت، ۱۳۹۴: ۲۱۵).

۴- در ادامه کاردار نقل می کند که « امیر خودش نمونه ای چند از نادرستی های رایج را بر شمرد. از جمله اینکه سرهنگان حقوق فوجهای را می گرفتند که اصلاً وجود خارجی نداشتند ؛ (... در دستگاه دیوان جمع زیادی هستند که بدون آگاهی شاه مرحوم فرمان به نام آنان صادر گردیده و مداجب هنگفت می گرفتند؛ و عایدی دولت یکسره به جیب شخصی افراد می رفت. چنان آشفتگی در کار مالیه مملکت است که سالها طول می کشد تا بنظم درآید.» انگلیس ۶۰/۱۴۴ فرانت به پالمستون، ۳۱ ژانویه ۱۸۴۹. نگاه شود به (آدمیت، ۱۳۹۴: ۲۶۶).

۵- « پول نقد خزانه، خاص حقوق درباریان و افراد خاندان سلطنت و مستمری روحانیون بود.» (آدمیت، ۱۳۹۴: ۲۶۵).

یافت.» (آدمیت، ۱۳۹۴: ۲۶۸-۲۶۹). به آسانی می توان فهمید که اصلاح طلبی امیر کبیر میانه ای با تبعیض و رجحان طلبی نداشت.

۳. تفکیک امر جمع آوری مالیات ولایات از حکومت

از کارهای شایسته ی میرزا تقی خان، کوتاه کردن دست حاکم یا وزیر از دریافت مالیات ولایات بود. این سیاست جدید، اجازه ی محاسبه و دخل و تصرف در مالیات را به اشخاص ذی نفوذ نمی داد و محاسبه ی آن را صرفاً مستوفی هر ولایت بر عهده داشت. در نامه ای که امیر کبیر به وزیر خراسان نوشته است همین اهتمام در اجرای این سیاست قابل روئت است: «هر چند شما سمت پیشکاری آنجا [خراسان] را دارید، لکن در امر مالیات و نظم معاملات و محاسبات لازم بود که از جانب دیوان اعلی یک نفر مستوفی معین شود... میرزا موسی که محل وثوق من است، به استیفای کل ممالک خراسان مامور شد... بی امضای او کسی در معاملات و محاسبات و عمل دفتر نباید مداخله نماید که او را من اختیار کرده ام، نیک و بد این کار را از او خواسته ام... آبادی تیولات را زیاد و زحمت شما را کم می کند.» (آدمیت، ۱۳۹۴: ۲۷۷).

۴. تاسیس دارالفنون

یکی از قابل توجه ترین اقدامات امیر کبیر، تاسیس دارالفنون^۱ بود که هدف آن آموزش و تعلیم و تربیت افسران، مهندسان (نظامی و غیرنظامی)، مترجمین و ایجاد طبقه بورژوا و تکنوکرات به منظور مدرنیزه کردن ایران بود. برای پیشبرد این هدف، اساتید و مترجمین اروپایی برای تدریس علوم مدرن نظیر طب و پزشکی، داروسازی، ریاضیات، فیزیک، هنرهای نظامی، معدن شناسی، نقشه کشی، تاریخ، جغرافیا، زبان های فرانسه و انگلیسی، موسیقی و نقاشی استخدام شده و به تدریس پرداختند.

« عده شاگردان دارالفنون در سال تاسیس ۱۱۴ نفر بودند از این قرار: مهندسی ۱۲ نفر، توپخانه ۲۶ نفر، پیاده نظام ۳۹ نفر، طب و جراحی ۲۰ نفر، فیزیک و شیمی و داروسازی ۷ نفر، معدن شناسی ۵ نفر.» (آدمیت، ۱۳۹۴: ۳۶۷).

پر واضح است که ابتکار ایجاد مراکز علمی، در بسط و گسترش دانش و علم جدید مثر ثمر بوده و توانست انحصار تعالیم قدیمی و سنتی را از پیشینیان گرفته و برای اولین بار برای آموزش سنتی به یک رقیب جدی مبدل شود. در دارالفنون بود که آثار علمی، ادبی و فرهنگی اروپایی به زبان فارسی ترجمه شد و شمار فزاینده ی این کتاب ها، احداث کتابخانه و چاپ خانه ای شایسته به نام دارالفنون را اجتناب ناپذیر کرد. اما، رواج و بسط ذهنیت علمی و فنی وارد دنیای علم سیاست نشد، به این دلیل که حاکمین قاجار از ورود علم سیاست مدرن (اندیشه سیاسی) به ایران یا آنچه میرزا ملکم خان « علم تنظیم»^۲ می نامد بیم داشتند. درحقیقت، ناصرالدین شاه بیشتر راغب و طالب کسب دانش و فن آوری نظامی، مهارت صنعتی، اقتصادی و کشاورزی بود تا توسعه ی سیاسی ایران. خاصه اینکه در این اثنا، وی نگرانی خود از رشد فزاینده علوم و پی آمد های آن در ایران را نیز پنهان نکرد:

« [ناصرالدین شاه] از اینکه آموزش و پرورش مدرن جنبش های اجتماعی را برنیانگیزد و آن را تبدیل به شورش برعلیه حاکمیت نکند هراس داشت؛ اینچنین بود که او خود بر روی پذیرش های^۳ دارالفنون اعمال نظر می کرد و بر آن بود که

۱- دارالفنون اولین کشور دانشگاه ایرانی منطبق با معیارهای غربی بود و در تاریخ ۶ دی ۱۲۳۰ (21 دسامبر 1851) بازگشایی شد. جالب است که بدائیم دارالفنون بیست سال قبل از دانشگاه توکیو و پنج سال بعد از دانشگاه استامبول در شهرهای تهران و تبریز تاسیس شد.

۲- مراد از علم تنظیم همان اصلاح دستگاه اداری دولت است. برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود به (میرزا ملکم خان ۱۳۸۱: ۷۲). لازم به توضیح است که اصلاح نظام سیاسی بدون توجه به اصلاح نظام فرهنگی، تمدنی و مبانی حقوقی (به منظور تدوین نظام قانونی) امری دشوار اگر نگوییم ناممکن است.

اعزام دانشجویها به خارج از کشور را محدود کرده و از سرعت رشد و توسعه آموزش مدرن در کشور بکاهد. (...). دارالفنون به مرکز دانشگاهی علمی - آموزشی که از آن توقع می رفت مبدل نشده و نقش آن تضعیف شد، بویژه بعثت نظارت دربار در اواخر پادشاهی ناصرالدین شاه و به علت تأسیس مدارس متعدد دیگر (...). دارالفنون در آغاز، همه عناصر و شرایط لازم برای تبدیل شدن به یک دانشگاه بزرگ را دارا بود اما در پایان سلطنت قاجار از آن نام پرآوازه چیزی جز یک موسسه آموزشی نماند.» (Naraghi, 1992 : 99-100)

به گواه تاریخ، توطئه های درباری و کینه توزی های مادر ناصرالدین شاه، مهد علیا علیه امیر کبیر نتیجه داد و سرانجام او را از کار برکنار کردند. دارالفنون روز دوشنبه ۸ دی ۱۲۳۰ (۲۹ دسامبر ۱۸۵۱)، سیزده روز پیش از قتل امیر کبیر، افتتاح شد. علیرغم، برکناری امیر کبیر، تربیت دانش آموختگان دارالفنون که بیشتر شامل فرزندان شاهزادگان، درباریان و کارمندان عالی مرتبه می شد، هسته اولیه طبقه اجتماعی را تشکیل داد که می توان آن را طبقه بورژوا^۱ در ایران نامید. از میان همین قشر بود که متفکرین ترقی خواه برخاسته و در نشر و بسط اندیشه مشروطه خواهی اثر گذاشتند.

۵. ایجاد کانال ارتباطی بین حاکمین و مردم بوسیله انتشار روزنامه

یکی از ارزنده ترین خدمات امیر کبیر انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه بود که دو هدف عمده را دنبال می کرد: مطلع کردن دولت و دولتیان نسبت به آنچه در دنیا می گذشت و آگاه و هوشیار کردن مردم از وقایع دربار، رویداد هایی که در دیگر شهرهای ایران و جهان بوقوع پیوسته و اصلاحاتی که میرزا تقی خان بانی آن ها بوده است. انتشار روزنامه نقش بسزایی در بوجود آوردن آگاهی، دانایی و بیداری در مردم داشت و آن ها را از پیشرفت های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دیگر مردمان جهان مطلع می کرد. بواسطه همین روزنامه بود که امیر توانست « افکار عمومی »^۲ را در ایران شکل و توسعه دهد. شماره اول روزنامه وقایع اتفاقیه در روز جمعه ۱۸ بهمن ۱۲۲۹ (۷ فوریه ۱۸۵۱) منتشر شد اما نام روزنامه عنوان « روزنامه اخبار دارالخلافه تهران » داشت و تنها از شماره دوم بود که نام « وقایع اتفاقیه » بر آن گذاشته شد و تا ده سال بعد به همین نام منتشر می شد. (آدمیت، ۱۳۹۴: ۳۷۱-۳۷۲). خبر انتشار این روزنامه که در حقیقت هفتگی انتشار می یافت در روزنامه های پاریس، لندن، وین و پترزبورگ هم منتشر شد.

۶. ملغی کردن استفاده از حق بست^۳

بست (به بست نشستن) آئین حقوقی - قضایی متداول در ایران بین قرون پانزدهم تا بیستم بوده است. فقدان یک نظام حقوقی - قضایی منسجم که بتواند از حقوق متهمین یا مجرمین دفاع کند آنها را به سمت مکان های مقدس یا تقدس آمیز سوق می داد. امامزاده ها، سرای مجتهدان، مساجد و اصطبل شاهی از جمله مکان هایی بودند که متهمین یا مجرمین را از برخورد قهریه در امان نگه می داشت. در واقع تقدس این اماکن سبب تاخیر (صبر) در صدور و اجرای حکمی می شد که بیشتر ناشی از خشم و غضب بوده و تناسبی با جرم مرتکب شده نداشته است. قاعده بست به تدریج تغییر ماهیت داده و نقش کارکردی بعضاً مثبت خود را از دست داده و مبدل به مفری برای مجرمین شده بود که با سو استفاده از این قاعده، از اجرای عدالت جلوگیری می کردند.

«در حکومت بی قانون ایران، مردم گاه برای احقاق حق و یا از ترس شکنجه و ستمگری حکومت به آنها پناه می جستند. چون در این کار هم قانونی نبود، از اندازه گذشت و هر گناهکار و آدمکش و هرزه کاری بست می نشست، و کسی را یارای تعقیب آنان نبود. خاصه اینکه اغلب اتفاق می افتاد که آن کسان به خانه ملایان با نفوذ پناه می بردند، و روحانیون نیز آن

1. Bourgeois.

2. Opinion publique / Public opinion.

۳- جایی که مردم برای ایمن ماندن از تعرض یا برای دادخواهی به آن پناهنده می شدند.

را وسیلهٔ اعمال قدرت خود در برابر دولت بکار می بردند. این خود سوء استفادهٔ دیگری بود از آئین تحصن جوئی.» (آدمیت، ۱۳۹۴: ۴۳۲).

بغیر از اماکن مذهبی، سفارت خانه های خارجی بویژه روسیه و انگلستان، تحت لوای قوانین بین المللی، اما بواقع به منظور تقویت نفوذ خود در ایران، به اشخاص ذی نفوذ نزدیک به خودشان، مصونیت سیاسی اعطا می کردند که همین سواستفاده عملاً همان کارکرد به بست نشستن را پیدا کرده بود. برای امیر کبیر که همواره تلاش می کرد از دخالت های روس و انگلیس در امور داخلی ایران جلوگیری کند، تداوم آئین بست و مصونیت سیاسی پیشنهاد شده از جانب دول خارجی، به تضعیف بیشتر حاکمیت دولت ایران منجر می شد. آشکار است که اصرار مشارالیه مبنی بر قطع کردن دخالت های بیگانگان از طریق تحصن سیاسی، نارضایتی دولت های فوق را در پی می داشت. گزارش لیدی شیل به پالمستون گویای همین حقیقت است: «... شکستن بست مایهٔ تاسف است، و دشواریهایی که با آن روبرو خواهد گشت، بیشتر از آن است که می پندارد. در نامهٔ خود امیر را از این تصمیمش بر حذر داشتم، اما خیال نمی کنم که از اندیشهٔ خود در استقرار قدرت مطلق دست بردار باشد، گرچه به احتمال زیاد روزی مجبور خواهد گردید که برای حفظ جان خودش به بست بنشیند.» (آدمیت، ۱۳۹۴: ۴۳۳). با وجود مخالفت ها و کارشکنی های بیگانگان امیر کبیر موفق به الغاء آئین بست شد.

۷. ملغی کردن شکنجه

در ابتدای صدارت امیر کبیر، شکنجه^۱ امری رایج و متداول بود، اما او در مدت کوتاهی توانست آن را ممنوع کند. برای نخستین بار در تاریخ ایران، در دوره پادشاهی محمد شاه یعنی در طی سال های ۱۲۱۳ تا ۱۲۲۷ ش (۱۸۳۴ تا ۱۸۴۸) بود که اصرار و ابرام دول روسیه و انگلیس منتج به صدور فرمانی از جانب حاجی میرزا آقاسی مبنی بر منسوخ کردن زجر و شکنجهٔ متهمین شد. (آدمیت، ۱۳۹۴: ۳۱۲-۳۱۳). البته این فرمان قدرت اجرایی لازم را برای ممنوع کردن شکنجه نداشت و در ابتدای دوره صدارت امیر کبیر نیز تعذیب متهمین امری معمول بود. همین منوال، سبب شد تا نمایندگان دو دولت فوق در تاریخ ۱۷ بهمن ۱۲۲۸ (۶ فوریه ۱۸۵۰) طی نامه مشترکی از امیر کبیر بخواهند که « احکام شاه مغفور [محمد شاه] که بنا بر سفارش دو دولت فخریه صادر شده، در این عهد خجسته به موجب فرمان تجدید یافته ... که در ممالک محروسهٔ ایران چنین ظلم فاحشی را متحمل نشوند.» (آدمیت، ۱۳۹۴: ۳۱۳). شش روز بعد امیر جوبایی ارسال می کند که نشان از درک وضعیت متزلزل کشور و آگاهی او به ضرورت اعمال قانون عدل و عدالت گستری دارد:

« از اینکه خداوند عالم نعمت عظمت سلطنت را به ما ارزانی داشته، بنا و قانون ما با بندگان خدا مبنی بر عدل است، راضی نیستیم که از حکام چنین عملی صادر شود. و بر ذمهٔ ملکداری و رعیت پروری لازم می دانیم که بنفسه الشریف مراقب و ملتفت انتظام امور داخلهٔ مملکت شده، نگذاریم که حکام کسی را شکنجه نمایند. ولی از قراری که آن جنابان استحضار دارند که از بدو سلطنت ما تا به حال الواط و اشرار در فارس و عراق و یزد و خراسان و دیگر ولایات، چقدرها باعث اغتشاش و خرابی مملکت و رعیت شده اند، و مشغول نهب و غارت اموال تجار گشته اند. اگر در خلال این اوضاع و احوال اینگونه احکامی که اشرار قطاع الطريق حمل بر عدل نمی نمایند صادر شود، باعث ازدیاد جرأت و جسارت الواط و اشرار خواهد گشت. انشاء الله در این اوقات که امر ممالک محروسه را منظم و مقتضی وقت داشتیم البته ما خود حکم صادر خواهیم فرمود که حکام نتوانند رعیت ما را شکنجه نمایند.» (آدمیت، ۱۳۹۴: ۳۱۴)

یک ماه پس از تبادل نامه ها با دیپلمات های روس و انگلیس، در تاریخ ۱۹ اسفند ۱۲۲۸ (10 mars 1850) فرمان امیر کبیر و لغو شکنجه صادر شد:

1. Torture.

«در این وقت از قرار شکایاتی که مقروع سمع همایون افتاد، حکام ولایات مکرر بندگان خدا را خواه به جهت اقرار تقصیری که متهم می شوند، و خواه محض ابراز جایی که اموالشان پنهان بوده، به شکنجه می گذارده اند. چنین حرکت منافی مروت و احکام شرع و خلاف رای اقدس شهریاری است. لهذا قدغن می فرماییم که بهیچ بهانه متهمین را به شکنجه نگذارند. پس از آنکه نقصیر متهمین ثابت و محقق گردید، به اندازه تقصیرشان گرفتار همان سزای شرعی و عرفی گردند. حکام ولایات مزبور بهیچ وجه کسی را به شکنجه اذیت نرسانند، و مراقب باشند که احدی مرتکب چنین عمل گردد مورد مواخذه و سیاست خواهد شد. می باید حسب المقرر معمول داشته تخلف و تجاوز از مدلول حکم قضا شمول نمایند.» (آدمیت، ۱۳۹۴: ۳۱۵).

تاخیر یک ماه صدر اعظم در ارسال پاسخ مبین انتقاد و ناخرسندی است که او نسبت به مداخله دول روس و انگلیس در امور داخلی ایران دارد. صدر اعظم با علم بر حق بودن لغو شکنجه، فی الفور درخواست آنها را نپذیرفت. در این ارتباط جواد طباطبایی می نویسد: «با صدارت میرزا تقی خان، اندیشه سیاسی جانشین عرفان در مناسبات خارجی شد. مناسبات با دو دولت روسیه و انگلستان و نیز عثمانی برابر منطق رابطه نیروها اداره می شد و خاکساری در برابر گردنکشان و تفرعن در برابر خاکساران در سیاست امیر کبیر جایی نداشت.» (طباطبایی، بخش دوم، ۱۳۹۲: ۳۲).

۴. دوران پسا امیر کبیر تا صدارت میرزا حسین خان قزوینی

با برکناری و سرانجام قتل امیر کبیر (۱۲۳۰ ه.ش/۱۸۵۱ م/۱۲۶۸ ه.ق) دوره واپس روی سیاسی و اجتماعی ایران از نو شروع شد. این برهه که می توان آن را «دوره ی فترت» نامید تا بیست سال بعد که مصادف است با آغاز صدارت میرزا حسین خان قزوینی (سپهسالار) ادامه داشت:

- صدارت هفت ساله دومین صدر اعظم ناصرالدین شاه، میرزا آقا خان نوری معروف به اعتماد الدوله نوری در بین سال های ۱۲۳۰ تا ۱۲۳۷ ه.ش. (۱۸۵۱ تا ۱۸۵۸ م)؛
 - ترقی خواهی سه ساله ۱۲۳۷ تا ۱۲۴۰ (۱۸۵۸ تا ۱۸۶۱)؛
 - بحران ده ساله ۱۲۴۰ تا ۱۲۵۰ (۱۸۶۱ تا ۱۸۷۱)؛^۱
- با صدارت میرزا آقا خان نوری نظم و اصلاحات امیر خانی متوقف شده، تحجر، تنزل و واپس گرایی سیاسی و اجتماعی آغاز گردید. هر جقدر صدارت امیر کبیر برای منافع ملی ایران سودمند و مفید به فایده بود، خسارات و خسران صدارت میرزا آقا خان سنگین و ننگین بود. پس از عزل میرزا آقاخان نوری بود که ضرورت از سرگیری اصلاحات اقبال گرفت. فساد صدر اعظم معزول آنقدر بود که ناصر الدین شاه در تاریخ ۸ شهریور ۱۲۳۷ (۲۰ محرم ۱۲۷۵) (۳۰ اوت ۱۸۵۸) طی فرمانی به عزل مشارالیه و الغای منصب صدارت رضایت دهد:

«چون شما جمیع امورات دولتی را به عهده خود گرفتید، و احدی را شریک و سهیم خود قرار نمی دادید... خبط - ها و خطا ها اتفاق افتاد و کم کم امورات دولت معوق مانده ... لهذا امروز که روز بیستم محرم است شما را از منصب صدارت، و نظام الملک و وزیر لشکر را از مناصب خود معزول فرمودیم.»

«منصب صدارت عظمی و لوازم آن هم بکلی از دولت علیه ایران منسوخ گردد. و به همین اعلام نامه رسمی باید کل طبقات نوکر و عموم مردم، این منصب را منسوخ و لوازم آن را در عهده شخص واحد بکلی معدوم بدانند که بعد ازین به

۱- این تقسیم بندی تاریخی را فریدون آدمیت به صورت هجری قمری در کتابش آورده است. برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود به (آدمیت، ۱۳۹۲: ۱۶)

احدی داده نخواهد شد. و هرکس به این مقام و خواهش بیاید مورد سخط و غضب خاطر همایون خواهد گردید.» (آدمیت، ۱۳۹۲: ۵۴).

در درستی و صحت عمل شاه در عزل صدر اعظمی فاسد چون میرزا آقا خان نوری شبهه ای نیست، اما الغای پست صدر اعظمی در نظام مستقل آن دوره بی شک عملی نادرست و نابخردانه بود. پس از چند روز از صدور این فرمان، شش وزارتخانه از قبیل داخله، خارجه، جنگ، مالیه، عدلیه، وظایف و اوقاف تاسیس شده و « شورای دولت »^۱ و دو وزارتخانه دیگر از قبیل وزارت علوم و وزارت تجارت و صنایع ایجاد گردید. در ابتدا، شکل و فرم نظام جدید دولتی به صورت مستقل تشکیل نشده بود و حدود و تغور ضابطه مندی نداشت اما بتدریج نظم و نسقی پیدا کرد.

۵. میرزا حسین خان قزوینی ملقب به مشیرالدوله و سپس سپهسالار (۱۲۰۶-۱۲۶۰ ه.ش) (۱۸۲۸-۱۸۸۱ م) (۱۲۴۳-۱۲۹۸ ه.ق)

زندگی سیاسی میرزا حسین خان قزوینی به دو بخش قابل تقسیم است. در ابتدا، در زمان صدارت امیرکبیر بود که در سال ۱۸۵۱ (۱۲۲۹ ه.ش/۱۲۶۷ ه.ق.) به عنوان کاربرداز در کنسول گری بمبئی به هندوستان رفت و پس از آن بعنوان ژنرال کنسول تفلیس در قفقاز به خدمت مشغول شد. در همین ناحیه (قفقاز) بود که میرزا حسین خان با میرزا فتحعلی آخوندزاده دوستی و موانست بوجود آمد. سومین سمت مشارالیه مقام وزیر مختاری در استامبول بود که در همان شهر لقب مشیر الدولگی گرفت. ماموریت دراستامبول بعنوان سفیر به وی امکان داد تحولات سیاسی و اجتماعی عثمانیان در قالب تنظیمات را رصد و بررسی کند. آشنایی نزدیک وی با نخبگان، روشنفکران و پیشگامان تنظیمات عثمانی همچون فؤاد پاشا، عالی پاشا و منیف پاشا نشان از جایگاه شامخ وی در طی دوران مسئولیتش دارد. البته محدود کردن وزن و اعتبار سپهسالار با نخبگان عثمانی، نادیده انگاشتن جایگاه حقیقی اوست. حق مطلب را آدمیت در این میان به درستی ادا کرده است:

«سپهسالار و مدحت پاشا^۲ و ایتو^۳ برجسته ترین دولت سازان مشرق در نیمه دوم سده گذشته بودند (...). سپهسالار و ایتو از افکار بیسمارک^۴ خیلی متأثر گردیدند. (...) آن سه وزیر [سپهسالار، محدث پاشا و ایتو] قابلیت این را داشتند که سه مملکت تازه بسازند. اما دولت ناصری و عبدالحمید کجا و دولت میچی کجا. (...) از آن سه تن، تنها ایتو عاقبت بخیر گشت.» (آدمیت، ۱۳۹۲: ۱۵۳).

1. Consiel d'Etat/Council of State. اغلب اعضای شورای دولت را وزیران هشت وزارت خانه تشکیل می دادند.

2. Ahmet Şefik Midhat Pasha. احمدت سفیک مدحت پاشا (۱۸۲۲-۱۸۸۴) وزیر بزرگ اواخر دوره ی تنظیمات عثمانی است.

3. Itō Hirobumi. ایتو هیروبومی (۱۸۴۱-۱۹۰۹) در دوره ی میچی، اولین، پنجمین، هفتمین و دهمین نخست وزیر ژاپن بود.

4. Otto Eduard Leopold von Bismarck

اتو ادورارد لئوپولد فون بیسمارک (۱۸۱۵-۱۸۹۸) وزیر و رئیس جمهور اتریش (Prusse) (۱۸۶۲-۱۸۹۰)؛ صدراعظم کنفدراسیون آلمان شمالی (۱۸۶۷-۱۸۷۱) و صدر اعظم امپراتوری آلمان در سال (۱۸۷۱-۱۸۹۰) بود.

بخش دوم زندگی سیاسی میرزا حسین خان شامل دوره ده ساله (۱۲۸۷ تا ۱۲۹۷ ه.ق) وزارت و صدارت می باشد، دورانی که وی به همراه دیگر اندیشمندان این عصر، پایه گذار اصلاحات حقوقی، سیاسی و اجتماعی بدیعی در ایران شد. نوشته های سیاسی که از وی برجای مانده، حاوی مفاهیم بسیار مهم و بدیع در امور کشور داری است. مفاهیمی چون: «حکومت قانون»^۱، «مشروطیت»^۲، «کُنسٹیپوسیون»^۳، «نظام پارلمانی»^۴، «ملت»^۵، «وطن داری»^۶، «ناسیونالیزم»^۷، «آزادی افکار»^۸، «تربیت ملت»^۹، «حقوق اجتماعی فرد»^{۱۰}، «افکار عمومی»^{۱۱}، «نظامنامه یا اساسنامه»^{۱۲}، «منافع عمومی»^{۱۳}، «هیات مجتمعه دولت»^{۱۴}، «مسئولیت دولت»^{۱۵} و ... هنوز هم در عرصه سیاسی هر کشوری بازتاب دهنده طبیعت و ظرفیت دموکراتیک^{۱۶} در هر رژیم سیاسی است.

عزم و اراده سپهسالار برای استقرار حاکمیت قانون از این جهت اهمیت دارد که به تعیین و شناخته شدن حقوق سیاسی و اجتماعی مردم کمک کرد. از دیگر اقدامات وی، تاسیس وزارت عدلیه با معاضدت میرزا یوسف خان مستشار الدوله بود.^{۱۷}

۱- حکومت قانون بر اساس اصل عدالت و استیلای «قانون» بنیان گذاشته شده و از مبنای اصلی و حیاتی این قانون این است که اجازه نمی دهد فرد، افراد، گروه، مجلس یا شورایی قصد و عزم الغا و بر هم زدن اصل تساوی و مساوات حقوق انسانی (بین مسلمان، مسیحی، یهودی، زن و مرد...)، آزادی فردی و امنیت مال و جان را که بوسیله قانون تضمین شده است را داشته باشد. در حقیقت، تحقق عینی حقوق اجتماعی، سیاسی، اقتصادی بر اساس عدالت را می توان از اهداف قانون دانست. مطابق با تعریف فریدون آدمیت، «حکومت قانون دلالت دارد بر هیأت مجموع قواعد و ضوابطی که حاکم بر نظام اجتماع باشد - یعنی حاکم بر روابط افراد با یکدیگر، حاکم بر روابط افراد با دولت و حاکم بر خود دستگاه دولت. حقوق خصوصی و عمومی، حقوق شخصی و سیاسی، و بالاخره حقوق اساسی جملگی مشمول آن مفهوم کلی هستند. در فلسفه سیاسی جدید، منشأ آن قواعد و ضوابط اراده مردم شناخته گردیده است.» (آدمیت، ۱۳۹۲: ۱۷۰).

۲- برای تبیین نظام پارلمانی، میرزا حسین خان قزوینی از تحولات عثمانی مثال می آورد و از انحصار قدرت در دست یک نفر انتقاد کرده و بر لزوم تعیین وکلای ملت (نمایندگان) با دوره زمانی مدّت دار تاکید می کند و می نویسد:

«تبعه مسلم» [عثمانی] نیز نهایت انزجار خاطر را علناً اظهار می نمایند و میل خود را به انعقاد مجلس پارلمنت بیان می کنند و می گویند: سلاطین عثمانی در هیچ عصر و ایام مردمان عاقل و مدبر که از عهده مملکتداری توانند برآیند، نبودند. ولکن وکلای مدبر و عاقل همیشه وجود داشته اند، و اداره مملکت در عهده آنها بوده است، و سلاطین را از اصراف منع نموده و خزانه دولت را معمور نگاه داشته اند. وکلای حاضر چنانچه باید در مقابل اوامر و خواهش های سلطان مقاومت نمی توانند، و روز بروز کار ملت عثمانی عقب افتاده ... عوض اینکه اداره شصت کرور عبادالله و سرنوشت همه آنها در ید قدرت چهار پنج نفر وکلا است، بهتر نمی شود که در دست سیصد چهارصد نفر مبعوثان ملت بیفتند، و وکلای دولت در نزد مجلس پارلمنت مسئول [مورد] مواخذه باشند، و افعال ایشان محل ایراد یا تحسین عمومی واقع شود، و اگر خطایی کردند این دسته معزول و دسته دیگر روی کار آمده، مشغول خدمت دولت و ملت گردند؟» (آدمیت، ۱۳۹۲: ۱۳۱).

۳- در ابتدا این میرزا حسین خان بود که سعی کرد «مفهوم رعیت» را که کارکردهایش متناسب با جامعه ی مترقی متناسب با روح رمانه نبود را منسوخ و به جایش «مفهوم ملت» را با ملزومات حقوقی - قضایی خاص آن (همچون: نظام پارلمانی، تعیین وکلا یا نمایندگان ملت، استقرار مشروطیتی که متعهد به مساوات حقوق همه ی افراد جامعه باشد، تحصیل علوم و معارف برای عموم مردم و ...) جایگزین کند. پی آمد این ملت سازی، منسوخ کردن بینش و فلسفه ی سیاسی بود که قرن ها در ایران کارگرد داشت: گله انگاشتن مردم ایران و نقش شبانی برای شاه. مطابق با فلسفه ی سپهسالاری، مظهر حاکمیت ناشی از اراده ی ملت است. نقش آفرینی و اداره ی حکومت از جانب مردم، اقتضا می کند که ملت ایران تربیت یافته مکتب علم شده، هشیار، آگاه و بیدار گردند. البته شاهان قاجاری کماکان سلطنت (حتی از نوع مشروطه) را ودیعه ای «شبان محور» می دانستند که از طریق آن به هدایت رعیت می پرداختند. برای مثال گفتگوی محمد علی شاه قاجار با رئیس مجلس مؤید همین نکته است:

«احتشام السلطنه که متمم قانون اساسی را برای امضای شاه عرضه داشت، او یکه خورد و معترضانه گفت: «چطور من مسئولیتی ندارم؟ من بایستی رعایای خود را مثل شبانی که گوسفندان را هدایت و نگهداری می کند، سرپرستی کنم.» (آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، مجلس اول و بحران های آزادی، ۱۳۸۷: ۳۴).

4. Capacité démocratique /Democratic capacity.

۵- میرزا یوسف خان مستشار الدوله نقش بسزایی در تألیف و گردآوری نظریه حکومت قانون و تبدیل حقوق شرع به نظام حقوقی - مدنی جدید داشته است. رساله «یک کلمه» مبرزایوسف خان از نخستین و مهمترین کتاب های دوران پیش از انقلاب مشروطه می باشد. آنچه بر اهمیت کار

تخصص و مهارت مستشار الدوله هم سبب گشت که میرزا حسین خان (سپهسالار) مقام وزارت عدلیه را به وی واگذار کند (طباطبایی، بخش دوم، ۱۳۹۲: ۲۴۷). پس از آن روزنامه ی « وقایع عدلیه » که به صورت ماه نامه بود منتشر کرده اما دیری نپائید که اجازه انتشار پیدا نکرد. از دلایل اصلی تعطیلی وقایع عدلیه این بود که با رسانه ای کردن اخبار و دستور نامه های حقوقی و قضایی مبنی بر ایجاد قوانین جدید در دستگاه قانون گذاری (وزارت عدلیه) و این اصل که همه از مساوات قانونی برخوردارند سبب ایجاد نارضایتی در بخشی از اقدار سنتی جامعه می شد. بر همین اساس میرزا ملکم خان به سپهسالار چنین خاطر نشان می کند که: « نوشتن قانون در روزنامه عدلیه چه لازم است که مایه پریشانی و اضطراب مردم شود و بگویند آیا چه بدعتی برای ماخیال کرده اند و چه رخنه ای در آیین ما منظور دارند؟» (آدمیت، ۱۳۹۲: ۱۷۴).

با صدارت میرزا حسین خان، اصلاحات و استقرار حکومت قانون در ایران جان تازه ای گرفت: رابطه ی صدارت و سلطنت معین شد و مسئولیت اداره ی مملکت در حیطه ی عمل هیات وزرا (که جملگی در مقابل صدراعظم مسئول بودند) و با مسئولیت صدر اعظم (بعنوان مسئول در برابر شاه) قرار گرفت. همین طرح باعث کانالیزه شدن (هدایت شدن) قدرت سیاسی در دستگاه صدارت شد. این تمرکز گرایی قدرت، دشواری هایی را نیز در پیش روی دستگاه صدارت قرار می داد، از جمله: نااهلی و تمرّد حکام ولایات که با استبداد و خودکامگی روزگار گذرانده و میل به استقلال و نافرمانی از آن مقام را داشتند. حال اینکه دستگاه صدارت مصمم و پیگیر اصل نظارت بر چگونگی عملکرد حکومت ولایات بود. مطابق با اصلاحات سپهسالار، حکام ولایات دو ماموریت عمده داشتند: حفظ امنیت در شهر و گردآوری مالیات مطابق با مقرراتی که « مجلس تنظیمات »^۱ بر همه حکام مقرر می داشت. ضابطه مند کردن اخذ مالیات نیز گامی در جهت تعیین حد و حدود قدرت حاکمین، حفظ حق رعیت و کشاورز و دفع تعدی ماموران مالیاتی بوده است. از دیگر ابتکارات مشارالیه می توان به تفکیک اختیار قانونگزاری از قوه ی اجرایی اشاره کرد. طرح مزبور مقدمات تفکیک اصل قانونگزاری، اجرایی و قضایی را در بر داشت. آیین رایزنی و صلاح اندیشی از دیگر اصول سیاست سپهسالار بود. بر همین اساس، « حقانیت آرای اکثریت »^۲ تا آنجا پیش رفت که سبب ساز عزل حاکم خراسان شاهزاده حسام السلطنه شد:

« در مجلس دربار اعظم کتابچه راپورت خراسان و عرضحال مردم بجنورد خوانده شد. هیأت دولت رای داد که چون شاهزاده برخلاف « التزام » کتبی قانون دولت را مجرا ندانسته و « همه جا و از همه جهت » تعدی کرده بایستی معزول گردد. میرزا حسین خان « برای نظم کلیه عمل و تقویت احکام دولت » و « به موجب اذن و اجازه کلیه ای که داشت » رسماً دستور عزل حسام السلطنه را فرستاد. » (آدمیت، ۱۳۹۲: ۲۱۰-۲۱۱).

مشارالیه می افزاید اعتقاد وی به سازگاری قوانین اسلام با قوانین حقوقی و عرفی دوران جدید و تلاش او جهت تفسیر قوانین شرعی بر پایه قوانین حقوقی/مدنی دوران جدید می باشد. میرزا یوسف خان در سال ۱۲۸۷ ه.ق (۱۸۷۰ م)، زمانی که به عنوان کاردار سفارت در پاریس مشغول به خدمت بوده رساله ی یک کلمه را نوشته است. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به (مستشارالدوله، ۱۳۶۳: ۳۶).

۱- از ابتکارات سپهسالار تدوین « قانون تنظیمات » بود و همین قانون رأی به استقرار « مجلس تنظیمات » در ولایات را داده است. هدف آن مجلس، اعمال نظارت بر عملکرد حکام (حکومت داری) و محدود کردن قدرت آنها بود. مجلس تنظیمات از رؤسای اداره های دولتی در هر ولایت به استثنای شخص حاکم تشکیل می شد و اعضای آن عبارت بود از مستوفی، مأمور وزارت جنگ، امین دیوانخانه، امین وظایف و اوقاف، امین تجارت و منشی.

2. La légitimité des voix de la majorité / The legitimacy of the majority votes.

اجرای شدن همین ضوابط و قوانین (بویژه قانون تنظیمات)^۱ سبب کوتاه شدن دست بسیاری از شاهزادگان و درباریان از پول بیت المال شده و دشمنی و عداوت آنها را علیه میرزا حسین خان سپهسالار برانگیخت.

۱. محک حکومت قانون در تقابل با خودکامگی

استیلای حکومت قانون در سپهر سیاسی ایران که در طی قرون متمادی به استبداد گرویده بود سنت شکنی بس سترگ بود. التزام حاکمان، شاهزادگان، درباریان و شخص ناصرالدین شاه به حکومت قانون پی آمدهایی از قبیل محدود شدن دایره ی قدرت و اختیارات آنها؛ به رسمیت شناختن حقوق سیاسی و اجتماعی مردم؛ استقرار عدالت و الغای ستم و دراز دستی حکام و بالا دستان به حقوق حقه ی زیر دستان را در پی می داشت. استقرار چنین ساختار سیاسی که مشروط و محدود به قانون بود طبعاً نمی توانست رضایت حاکمین مستبد را برآورده کند. همانطور که در این مقاله نوشتیم، اولین قربانی نظم میرزا حسین خانی (سپهسالاری) شاهزادگانی بودند که در امر حکومت هنوز به استبداد روزگار می گذراندند، اما « قانون تنظیمات » که سپهسالار به تمام حکام فرستاد آغازی بود بر پایان سلطه طلبی و مسئولیت ناپذیری شاهزادگان. یادداشتی شگفت انگیز که میرزا حسین خان بر حاشیه ی این قانون نوشت و بر همه ی حکام ولایات فرستاد نشان از همین عزم راسخ صدر اعظم برای پیشبرد اصلاحات و مقابله با فساد شاهزادگان داشت:

« جهال می توانند اسباب تسلیت خودشان قرار بدهند ... که بگویند خیلی از این قبیل حرفها سابقاً شنیده‌ایم؛ تحقیق کننده- ای نیست، و نه مجازات دهنده‌ای. لهذا از بابت اتمام حجت می نویسم که در همه جا، و همه موقع چشم دولت با شماست، و از رفتار و اطوار شما از روی حقیقت و بی غرضانه مطلع است. اگر ذره ای بر خلاف آنچه در این ورقه نوشته شده، از شما بصدور و وقوع برسد - نمک پادشاه اسلامیان پناه را به حرامی خورده ... باشم که اگر به قدر خردلی اغماض یا سکوت نمایم، مگر اینکه فوراً ... مجازات شما را به طور اشد با اصرار [از پادشاه] مستدعی خواهم گردید. حالا تقدیرات آتیه شما ... در دست خودتان خواهد بود.» (آدمیت، ۱۳۹۲: ۲۳۱).

خودسری های حاکم اصفهان مسعود میرزا ظل السلطان، پسر ارشد ناصرالدین شاه نیز که آیین حکمرانی را جز در شیوه ی استبدادی^۲ نمی دانست و در پی ضمیمه کردن فارس به قلمرو حکومتی خویش بود از جانب سپهسالار مورد انتقاد قرار گرفت. برای حل و بررسی این مشکل، سپهسالار به‌مراه هیأت دولت تشکیل جلسه داده و مطابق با رأی و نظر اکثریت حاضرین این چنین استنباط می کند که:

«در مثل امسال سالی که مردم از قحطی و گرسنگی بیرون آمده اند» و رمقی در مردم نمانده - وصول مالیات دشوار تر از سال پیش است. زیرا « اگر رعیت و ارباب در سال قبل دارای جزئی مکتبی بودند، همه او را بفروختند و حفظ جان خود از تحصیل آذوقه نمودند، و برخی هم مردند و تلف شدند.» در چنان اوضاعی مأموریت ظل السلطان به فارس «صلاح حالت حالیه دولت نیست. زیرا از یک طرف به جهت قرب به پایگاه سلطنت مطمئن است. و از جانب دیگر میل مفرطی به جمع آوری پول دارند، ابقا برمال و عرض احدی نخواهند [نمود]. رعیت بی پا می شود، و مالیات دولت به خزانه نخواهد

۱- قانون تنظیمات بازتاب دهنده اندیشه سیاسی سپهسالار می باشد. این قانون از چهل و هفت بند تشکیل شده و حدود و ثغور اختیارات حکام ولایات و تکالیف آنها را تحت لوای قانون به وضوح مشخص کرده است. هدف قانون تنظیمات « تمرکز قدرت سیاسی در هیأت دولت مسئول بود. روح و ماده آن قانون با حکومت نامستول ولایات و خودکامگی حکام ناسازگار بود. این ناجوری سیاسی را قانون تنظیمات اصلاح کرد و آن قانون سه جهت اصلی داشت: تعیین حدود حکام در رابطه با حقوق مردم؛ ایجاد مجلس تنظیمات یعنی دستگاه اجرایی متشکل واحد بر پایه قواعد مضبوط؛ یکنواخت کردن اداره ولایات در پیوند نظام دولت متمرکز.» (آدمیت، ۱۳۹۲: ۲۱۷).

رسید. بهتر این است که حشمت الدوله که بالنسبه به سایر برادرانش کم طمع تر و سلانت نفس داشته... روانه اش دارید و مطمئن باشید.» (آدمیت، ۱۳۹۲: ۲۳۶-۲۳۷).

به وضوح تصریح کردن طمع و مال پرستی فرزند ارشد ناصر الدین شاه توسط میرزا حسین خان از یک طرف عزم وی برای جلوگیری از فقر و تنگدستی بیشتر رعیت را نشان داده و از طرف دیگر اقتدار، پُردل بودن صدر اعظم و خودکامگی ستیزی او را می رساند که حتی فرزند ارشد شاه را از تیغ اصلاحات معاف نمی کند. امتداد حکومت قانون در نهایت سبب تشدید دشمنی و بدخواهی فرزندان ناصرالدین شاه (شاهزادگان) و هیأت حاکمه علیه صدراعظم و آیین حکومتی او - که بی شباهت به صدارت امیرکبیر هم نبود - شد تا حدی که ظل السلطان از سپهسالار به عنوان دشمن بزرگ خود یاد کرده و معترف شود که « دشمن خودم و خانواده ام و پدرم و خانواده پدرم و خانواده سلطنت، یعنی سپهسالار نمک ناشناس.» (آدمیت، ۱۳۹۲: ۲۳۸).

۲. سپهسالار و احقاق حقوق اجتماعی مردم

از مبانی اصلی اصلاحات سپهسالار تلاش در جهت رفع ظلم و تعدی حکام نسبت به حقوق ملت می باشد. در همین مقاله به کوشش مشارالیه برای استقرار عدلیه اشاره کردیم و خاطر نشان می کنیم که در دادگری وی، فقیر و غنی، ضعیف و قوی، رعیت و ملک زاده از تساوی حقوق بهرمنند بودند. از منظر سیاسی هم تلاش وی بر توزیع قدرت سیاسی و مشورتی کردن (شورایی کردن) همه ی امور بر اساس رأی اکثریت (شورای وزیران) استوار بود. همانطور که در این مقاله توضیح خواهیم داد، همین توزیع قدرت و مسئولیت به تدریج باعث اختلاف بین شاه و میرزا حسین خان شد.

از دیگر کارهای صدر اعظم که به بیداری افکار ایرانیان مدد رساند تأسیس روزنامه بود. وی به پایه گذار چهار روزنامه ی « وقایع عدلیه»، « نظامی»، « مریخ» و « وطن» بود. از آزادی جراید در این دوره (سپهسالاری) همین بس که سانسورچی در میان نبود و آزادی نسبی برای روزنامه نگاران برقرار بوده است. شیوه و طرز این روزنامه ها، بدور از سبک نگارش متقدمین، ساده، دقیق و به دور از لفاظی های مجامله آمیز متداول در آن عصر می باشد.

وقایع عدلیه: روزنامه ای بوده که برخلاف عنوانش به صورت ماهنامه در تاریخ ۱۹ اسفند ۱۲۴۹ (۱۷ ذیحجه ۱۲۸۷) (۱۰ مارس ۱۸۷۱) منتشر شده و بیشتر به مباحثی از قبیل برقراری حکومت قانون، تأسیسات عدلیه ی جدید و قوانین تازه پرداخته است. از انتشار وقایع عدلیه به دلایل واهی همچون ایجاد بدعت در شریعت و ترویج انحراف در باورهای مردم ممانعت به عمل آمد.

روزنامه ی نظامی: انتصاب وزارت جنگ از جانب میرزا حسین خان سبب شد که مشارالیه، تقریباً شش سال پس از انتشار وقایع عدلیه، به تأسیس روزنامه ی نظامی اقدام کند. نخستین شماره ی آن به تاریخ ۲۶ آذر ۱۲۵۵ (۲۹ دیقعه ۱۲۹۳) (۱۶ دسامبر ۱۸۷۶) منتشر شد. بر خلاف عنوان نظامی آن، روزنامه هیچگاه به پرداختن به امور نظامی منحصر نشده و خصوصاً تصریح شد که: « هر کس مطلبی از علمیه و ادبیه و نظام بنویسد» (آدمیت، ۱۳۹۲: ۳۸۹) چاپ خواهد شد. تقریباً شش ماه بعد، آخرین شماره ی این روزنامه در تاریخ ۲۲ اردیبهشت ۱۲۵۶ (۲۸ ربیع الثانی ۱۲۹۴) (۱۲ می ۱۸۷۷) منتشر شد.

روزنامه ی مریخ: دو سال پس از انتشار روزنامه ی نظامی، سپهسالار مبادرت به انتشار روزنامه ی مریخ کرد. این روزنامه نیز سرنوشتی متفاوت نسبت به دیگر روزنامه های وی پیدا نکرد، به این معنا که از اولین شماره ی آن در تاریخ ۹ دی ۱۲۵۷ (۵ محرم ۱۲۹۶) (۳۰ دسامبر ۱۸۷۸) تا آخرین شماره، چهار ماه بیشتر به طول نیاچامید. موضوعات تحت بررسی

در این روزنامه حول محور وقایع نظامی، اندیشه‌های مدنی و حقوقی، وطن پرستی و انقلاب‌های آزادی خواهانه ی در کشورهای غربی بود.

روزنامه ی وطن یا معادل فرانسوی آن (**La Patrie**): انتشار این روزنامه به این دلیل حائز اهمیت بود که از اسلوب روزنامه نگاری مدرن آن زمان تبعیت می کرد. وطن در تاریخ ۱۶ بهمن ۱۲۵۴ (۹ محرم ۱۲۹۳) (۵ فوریه ۱۸۷۶) به صورت دو زبانه (فارسی و فرانسه) منتشر شد. دو زبانه کردن روزنامه ی وطن به این دلیل بود که دامنه ی انتشار و خوانش آن از مرزهای ایران فراتر رود. بهترین برهان همانی است که سپهسالار به زبان خود می گوید: «مملکت ایران تا کنون روزنامه صحیحی نداشت که بتواند چنانکه باید، آن را به ممالک بیگانه بشناساند، و به موقع از منافع آن دفاع نماید. هم قلم ما روزنامه ایران را که روزنامه رسمی دولتی است، البته در این راه مصدر خدماتی شده. ولی چون تنها به زبان فارسی نگاشته می شود، دامنه انتشار آن وسعتی ندارد، و کمتر کسی در خارج ایران آن را می شناسد. منظور ما این است که این نقیصه اولیه را رفع کنیم. و هم قلمان اروپایی خود را از کلیه امور مهم سیاسی یا عمومی که به ایران مرتبط است، بیگانه کنیم.» (آدمیت، ۱۳۹۲: ۳۹۱). فحوا و نام این روزنامه سریعاً مقدمه ی تعطیلی اش را فراهم ساخت.

وجود و حضور روزنامه های متنوع در بین خوانندگان تنوع بینش و افق دید تاره ای را پدیدار کرد^۱: نشر فکر و دانش سبب ساز گشایش آگاهی و شکل گیری افکار عمومی شد؛ انتظارات اجتماعی - سیاسی ایجاد کرده؛ راه را برای آشنا کردن با عقاید متنوع دیگر نخبگان میسر و انتقاد از وضع موجود و مبارزه با فساد سیاسی را فراهم می کرد. روزنامه نگاران ایرانی نیز بسیار متأثر از آزادی های مدنی و به رسمیت شناخته شدن حقوق انسانی همکاران غربی خود شده و بر آن بودند که همان حریت را در ایران داشته باشند: «در امور داخلی در کمال استقلال سخن خواهیم راند، جانبداری نمی کنیم، از هر قیدی آزادیم، هیچ بستگی رسمی نداریم. ما حامی ترقی هستیم و با همه قوت از آن تقویت می نماییم. اما هرگز در شمار متملقان فرومایه نخواهیم بود ... هر چه حق باشد دفاع می کنیم و هر کردار زشتی را سرزنش می نماییم. از قدرتی که مظهر قانون باشد پشتیبانی داریم، و هر کس اعمالش بر خلاف قانون باشد، به تندی انتقاد می کنیم. با زندگی خصوصی اشخاص کاری نداریم ... انتقاد ما متوجه اعمالی است که به منافع عمومی مملکت صدمه بزند.» (آدمیت، ۱۳۹۲: ۴۰۱). تکرار همین منوال، یعنی دفاع از استقلال عقیده و فکر، دعوت به مسئولیت پذیر شدن حکام و صاحب منصبان، دفاع از منافع عمومی توانست نقش مثبتی در بوجود آوردن اخلاق مدنی و تحمل نسبی آرای مخالف و متفاوت، ایفا کند.

۳. اصلاح ساعات کار امور دیوانی

تا قبل از صدارت میرزا حسین خان، اجرای امور دیوانی (در اصطلاح امروز دولتی) از دیسپلین و قاعده ی معینی پیروی نمی کرد. آن طور که تاریخ گواهی می دهد، صاحب منصبان دولتی و وزیران به دیوان نیامده و در منازل شخصی خویش

۱- انتشار روزنامه در ایران سرعت انتقال اطلاعات را افزایش داد به گونه ای که رویدادهایی که در دیگر نقاط جهان رخ می داد در ایران منعکس می شد. از کارکردهای بسیار مهم روزنامه جدای از اطلاع رسانی صرف می توان به نقش نظارتی و دیده بانی آن اشاره کرد. در این باره جواد طباطبایی می نویسد:

«در دوره باستان، کسانی که آنان را «مُنهیان» یا «چشم و گوش شاه» می نامیدند، ناهنجاری های اجتماعی را به شاه گزارش می کردند و چنان که شاهی اصلاح طلب در رأس کار بود، در اصلاح آن ناهنجاری ها کوشش می کرد. در نظام های دموکراتیک جدید، رسانه های آزاد نقش «چشم و گوش» هیأت اجتماعی را ایفاء می کنند و با برجسته کردن ناهنجاری های اجتماعی راه درمان، یا دست کم امکان مطرح شدن آن ها را فراهم می آورند. با استوار شدن شالوده نظام های دموکراتیک، زوایای پنهان کارکرد نهادهای حکومتی، بیش از پیش، به حوزه عمومی انتقال پیدا کرد و در معرض دید همگان قرار گرفت.» (طباطبایی، بخش نخست، ۱۳۹۲: ۴۷۸-۴۷۹).

کار دیوانی می کردند. این رسم کار گریز، با نظم سپهسالاری سازگاری و مطابقت نداشت و میرزا حسین خان را بر آن داشت تا آن را منسوخ کند. گزیده ای از نامه ی مشارالیه به ناصرالدین شاه بازتابی است از آنچه وی آفت می انگاشت: « نعمتی که در ایران از جمیع نعمات الهی بیشتر ضایع و پایمال شده است، وقت و عمر است. از سوء تربیت و بد بختی عموم ممالک مشرق ... اوضاع حکمرانی در این ممالک از قدیم چنان ترتیب یافته که لابد هیچ امری نباید بگذرد، مگر پس از طول زمان و تضییع وقت زیاد. عامه ی اهل ایران به هزار زبان می توانند معروض بدارند که ازین عیب بزرگ چه قدر ضرر و چه قدر خرابی دیده اند. [اکنون که تصمیم گرفته شده] اوضاع ایران به منظم جدید [نهاده شود - اوقات خدمت دربخانه^۲ را تقسیم و معین نموده که] وضعی از نو و شوکتی محکم تر از گذشته [آغاز گردد.]» (آدمیت، ۱۳۹۲: ۴۵۰).

بر این اساس سپهسالار ساعات کاری نظام دیوانی را قاعده مند و منظم کرده و پرسنل دیوانی می باست در روز و ساعات معین به دستگاه دیوان آمده « محترماً در اطلاق بزرگ نشست، ایشان [ارباب رجوع] را یک به یک به اطاق مخصوص به خود خواهد خواست، تا هر کس حرف خود را بدون خجالت از غیر واضح و بی پرده بگوید و جواب شافی و مُسکیت بشنود.» (آدمیت، ۱۳۹۲: ۴۵۰). جراید خبر این تحولات را برای آگاهی عموم مردم منتشر کردند.

۴. پست خانه جدید و انتشار تمبر پستی

میرزا حسین خان بر آن بود تا وضع پست خانه از کارکرد سنتی خود (چاپار خانه) فاصله گرفته و به عنوان نهادی مدرن در خدمت مردم در آید. برای جلب اطمینان مردم از ارسال و رسیدن مراسلات آن ها، مقرر کرد رعایت کامل امانت را مسئولان ذی ربط انجام داده تا به موقع کالاهای پستی ارسال شده به دست مردم برسد. سرانجام در سال ۱۲۵۳ ه.ش. (۱۲۹۱ ه.ق/۱۸۷۴م) پستخانه ی ایران سبک و سیاقی اروپایی به خود گرفت و تمبر پستی رایج شده و سه سال بعد بین سال های ۱۲۵۶ ه.ش. (۱۲۹۴ ه.ق/۱۸۷۷م) ایران به موسسه ی « اتحاد جهانی پست »^۳ پیوست. روند انتظام پست ایران، در طی سه سال (۱۸۷۵-۱۸۷۷) با مدیریت گوستاو ریدرر^۴ اتریشی تسریع شد. تمبر ایران مقبولیت جهانی یافته و پست ایران و اروپا دایر شد. مردم با قوانین و مقررات پستی آشنا شدند به این قرار که با چسباندن تمبر و طرز نوشتن آدرس فرستنده و گیرنده به ارسال کالاهای پستی مبادرت کردند.

۵. تأسیس مدارس جدید

از اقدامات ثمربخش میرزا حسین خان می توان به تأسیس مدارس جدید؛ بسط دانش در ایران؛ تدریس زبان های خارجی (فرانسه، انگلیسی، روسی و ترکی استانبولی) و بویژه دستور ایجاد « مدرسه ی مشیری» که « رایگان » بود اشاره کرد. علاوه بر بنیانگذاری مدرسه اتا ماژوری^۵، سپهسالار توجه ویژه ای هم به مدرسه ی دارالفنون داشت و مقرر کرد که از ۲۲

۲- مُراد از اصطلاح دربخانه، همان دستگاه دیوانی است.

2.Union postale universelle/Universal Postal Union.

اتحاد جهانی پست یکی از باسابقه ترین سازمان بین المللی جهانی در ۹ اکتبر ۱۸۷۴ در جریان کنفرانس بین المللی پستِ برن (Berne) در سوئیس بوجود آمد.

3.Gustav Riederer. (۱۳۷۶: ۱۲۴-۱۲۶). (کیا، ۱۳۷۶: ۱۳۷۵-۱۲۸-۱۳۰)؛ (عبدلی فرد، ۱۳۷۵: ۱۲۸-۱۳۰)؛ (کیا، ۱۳۷۶: ۱۲۴-۱۲۶).

4.Etat-major.

در رابطه با مدرسه ی اتا ماژوری فریدون آدمیت می نویسد:

«این مدرسه در اواسط ۱۲۹۱ [هجری قمری] تاسیس یافت. میرزا عباس خان سرتیپ « مهندس حضور» (پسر میرزا رضای مهندس باشی) به ریاست آن گمارده شد. او از تحصیل کردگان مدرسه نظامی پاریس بود. سرتیپ « لیسو » فرانسوی نیز در امور تعلیماتی مدرسه دخالت داشت. منظور تربیت هیأت صاحب منصبانی بود که فنون نظامی جدید را فرا گرفته باشند. درس های اصلی مدرسه اتا ماژوری عبارت بودند از:

دی ۱۲۵۰ (اول ذی‌قعدة ۱۲۸۸) (۱۲ ژانویه ۱۸۷۲) هر روزه در عمارت پهلوی دارالفنون دروسی رایگان تدریس شود. از همین دورس می‌توان به ریاضی، فیزیک، حکمت طبیعی، تاریخ، جغرافی، طب، تشریح و دوا سازی اشاره کرد. در اینجا بهتر است به جمله‌ای که سپهسالار نقل می‌کند اشاره کنیم که ترجمان فلسفه‌ی فکری او نیز هست: «اشخاصی که طالب هر یک از این علوم هستند، باید زحمت کشیده تشریف بیاورند» [ثبت اسم کنند، و در مجالس درس حاضر گردند. شاید این کار در ایران روی گرده‌ مجالس درسی که در سراسر آلمان به منظور رواج تعلیمات عمومی دایر کرده بودند، شروع گردید.] (آدمیت، ۱۳۹۲: ۴۵۶). اشاره مشارالیه به کشور آلمان به این دلیل بود که در آن کشور «عموم مردم» با علوم و دانش جدید آشنا و تربیت شده‌اند. از دیگر کارهای ارزنده‌ی میرزا حسین خان می‌توان به مسجد، مدرسه و کتابخانه‌ی سپهسالار اشاره کرد.

پایان عصر سپهسالار

میرزا حسین خان در خلال عمر کوتاه خود (۱۲۴۳-۱۲۹۸ ه.ق/۱۲۰۶-۱۲۶۰ ه.ش.) که از ۵۵ سال فراتر نرفت مصدر خدمات بسیاری شد. صدارت (صدراعظمی)^۶ و وزارت (وزارت امور خارجه و وزارت جنگ)^۷ میرزا حسین خان سپهسالار ده سال^۸ به طول انجامید (۱۲۸۷ تا ۱۲۹۷ ه.ق). دسیسه و مقدمه سازی برای عزل از صدارت وی در بازگشت از سفر اروپای ناصرالدین شاه آغاز شد. هنوز به تهران نرسیده بودند که فتنه‌ها و توطئه‌ها سبب شد که وی استعفای خود را در نزدیکی قزوین به ناصرالدین شاه تسلیم کند.

توصیه‌ی سپهسالار به ناصرالدین شاه برای سفر به اروپا^۹، برای سیاحت نبود، مُراد به عینه دیدن ترقیات صنعتی بود که غرب را به تحرک و پیشرفت رسانده بود. در نظر صدراعظم، این سفر عبرت‌آمیز، فرصتی مغتنم برای گفتگو با سران کشورهای متمدنی و نشان دادن عزم ایران برای پیشرفت و اعمال اصلاحات بود. در همین سفر، ناصرالدین شاه توانست در جلسات پارلمانی آلمان، فرانسه و انگلستان شرکت کند. از میان کشورهای بازدید شده، آلمان‌ها متمایل به افزایش رابطه با ایران شدند. اما این دوستی و نزدیکی، واکنش تلافی‌جویانه‌ی روسیه و انگلستان را در پی داشت و سبب ساز اتحاد این دو قدرت شد؛ اتحادی که به روسیه کمک می‌کرد زمینه‌ی عزل سپهسالار را فراهم کند. مشارالیه در تاریخ ۲۳ شهریور ۱۲۵۲ (۱۴ سپتامبر ۱۸۷۳) (۲۱ رجب ۱۲۹۰) از صدارت معزول شد.

تعلیمات سه رشته‌ی پیاده نظام و توپخانه، مهندسی، «تاکتیک نظامی»، فیزیک، ریاضی، قلعه‌سازی فوری، و تاریخ نظامی. زبان فرانسوی هم می‌آموختند.» (آدمیت، ۱۳۹۲: ۴۲۹).

۶- میرزا حسین خان در ۲۹ رمضان ۱۲۸۷ (۲ دی ۱۲۴۹ / ۲۳ دسامبر ۱۸۷۰) به وزارت عدلیه و اوقاف و وظایف گماشته شد و در ۱۳ رجب ۱۲۸۸ (۶ آبان ۱۲۵۰ / ۲۸ اکتبر ۱۸۷۱) به لقب سپهسالار اعظم و وزارت جنگ منصوب گردیده، و در ۲۹ شعبان ۱۲۸۸ (۲۲ آبان ۱۲۵۰ / ۱۳ نوامبر ۱۸۷۱) به صدارت رسید. کمتر از دو سال بعد، در ۲۰ رجب ۱۲۹۰ (۲۲ شهریور ۱۲۵۲ / ۱۳ سپتامبر ۱۸۷۳) در راه بازگشت از سفر با شاه به اروپا در حوالی قزوین از مقام صدارت استعفا داد و ناصرالدین شاه حکومت گیلان را به وی سپرد.

۷- سپهسالار در ۲۰ شوال ۱۲۹۰ (۲۰ آذر ۱۲۵۲ / ۱۱ دسامبر ۱۸۷۳) به وزارت امور خارجه منصوب شده و در سال بعد وزارت جنگ را نیز بر عهده گرفت.

۸- میرزا حسین خان در شوال ۱۲۹۷ (شهریور ۱۲۵۹ / سپتامبر ۱۸۸۰) از هر دو مقام (وزارت امور خارجه و وزارت جنگ) عزل شده و به حکومت قزوین اکتفا کرد.

۹- این سفر در تاریخ ۲۲ مهر ۱۲۵۲ (۲۱ صفر ۱۲۹۰ / ۱۴ اکتبر ۱۸۷۳) انجام شد و در طی آن ناصرالدین شاه، سپهسالار و همراهان آنها از کشورهای روسیه، آلمان، بلژیک، انگلیس، فرانسه، سوئیس، ایتالیا و اتریش بازدید کردند.

باز ترسیم این حقیقت که سفری که می بایست برای شاه عبرت انگیز باشد به سرعت نقض غرض شده و با غزل صدر اعظم اصلاح طلب و مترقی ایران، ناصرالدین به سران کشورهای که میزبانش بودند (بویژه بیسمارک) چنین نوید داد که از شاه ایران امید هر گونه تحول اساسی داشتن بی فایده است. شاید تصدیق همین فرض سبب شد که شاه به تکاپو افتاده و مقام وزارت امور خارجه را به سپهسالار معزول پیشنهاد کند. باری، وی در تاریخ ۲۲ آذر ۱۲۵۲ (۲۰ شوال ۱۲۹۰ / ۱۱ دسامبر ۱۸۷۳) به مقام وزارت امور خارجه نائل شد.

سفری که سپهسالار معتقد بود برای شاه و ایران سودمند است در عمل، بغیر از اینکه ایران را از داشتن صدر اعظمی شایسته و کارآمد منع کرده، مسیر پیشرفت و تحول ایران را نیز صعب العبور کرد. تغییراتی نیز در این اثنا بوقوع پیوست: ناصرالدین شاه، در همان سال ۱۲۹۰ ه.ق. (۱۲۵۲ ه.ش.) دوباره فرمان لغو صدارت (منصب صدر اعظمی) را صادر کرد و دستور داد «وزرای مختارسته» را در ربیع الاول ۱۲۹۱ (اردیبهشت ۱۲۵۳) ایجاد کنند. از دیگر تغییرات مهم دیگر در این دوره می توان به تقسیم و توزیع امور دولت در آبان ۱۲۵۳ (شوال ۱۲۹۱/نوامبر ۱۸۷۴) میان سپهسالار و مستوفی الممالک اشاره کرد و برپایی هیأت وزیران که در چهار سال بعد (که در شوال ۱۲۹۵) برپا شد. تقسیم کار امور دولت میان صدر اعظم معزول شده و مستوفی الممالک نشان از وجود «بحرانی» داشت که سرمنشأ آن را باید در مسأله ی توزیع قدرت در بالاترین سطح جستجو کرد. طبقه ی آگاه و روشن اندیش در این دوره پی برده بودند^{۱۰} که بحران سیاسی ایران صرفاً با توزیع قدرت در بین لایه ی «میانی» قدرت از بین نمی رود بلکه با ایجاد تغییرات ساختاری در مشروط و محدود کردن حق و حقوق پادشاه بود که با اِعمال آن می شد به حل بحران سیاسی ایران امید پیدا کرد^{۱۱}. خاصه این که

۱۰- در این باره جواد طباطبایی می نویسد:

«عمده ترین کوشش های رجال اصلاح طلب در داخل و نخبگان تجددخواه در خارج از ایران ناظر بر تشخیص درد و تجویز درمان بود و بیانیه های اجتماعی - سیاسی چندی نیز به شکل های ادبی گوناگون اعم از نمایش، داستان، روزنامه خاطرات و رساله سیاسی به رشته تحریر کشیده شد که بخش مهمی از تاریخ تجدد خواهی و اصلاح طلبی ایرانیان در نیم سده پیش از پیروزی جنبش مشروطه خواهی است.» (آدمیت، بخش نخست، ۱۳۹۲: ۴۳۵).

در همین مقاله از رساله یک کلمه میرزا یوسف خان مستشار الدوله و کتابچه تنظیمات میرزا ملکم خان سخن بمیان آوردیم (ملکم خان برای رساندن افکارش به ایران، روزنامه قانون را نیز منتشر کرد) و خاطر نشان کردیم که آن دو روشنفکر اعتقاد داشتند که استقرار «قانون» و اجرایی کردن آن، یگانه راه علاج نظام حکومتی ایران است. بگواه تاریخ، همین قانون خواهی نقشی اساسی در تکوین جنبش مشروطه ایفا کرد. البته درست است که وجود قانون و اجرا کردن آن بسیار مهم بوده است اما ایجاد یک نهاد مستقل (مجلس) که بر اجرای قانون و نهاد های آن نظارت داشته باشد نیز به همان اندازه مهم است. در مقاله ی آتی این مبحث را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱۱- دو دهه بعد از قبل امیر کبیر، مجد الملک در کتابش رساله مجدیبه به طبیعت «التقایی» نظام حکومتی ایران اشاره می کند. خودکامگی نظام از یک طرف و قربابت و همزیستی آن با فساد مالی کارگزاران حکومتی و دولتی از طرف دیگر، به فساد بیشتر در سطح جامعه دامن زد. در همین مقاله به منش و فلسفه ی سیاسی سپهسالار و تضادش با مشرب فکری مستوفی الممالک در اداره ی امور کشور اشاره کردیم. مجد الملک هم به فساد مالی مستوفی الممالک اشاره کرده که وزارت امور مالی را بر عهده داشته است و خطاب به وی می نویسد:

«فقرا و ضعفای ایران که بار حکومت بیشتر بر آن ها وارد است، از ولایات فریاد می کنند و به زبان حال از «ریاست کلبه» می پرسند که تعدیات حکام که آخر سال به تفاوت عمل موسوم می شود، به حکم کیست؟ با این عدل و انصاف پادشاه، که همه جا فرامین و سرخط می فرستند، تخطی حکام از چه بابت است؟» (مجدالملک، رساله مجدیبه، ۱۳۵۸: ۲۸).

نظر سپهسالار نیز درباره مستوفی الممالک خواندنی ست:

«[مستوفی الممالک] دستش بکلی از لیاقت و قابلیت عاری بود... آنچه می خواست پول می گرفت و مواجب می فروخت.» بر همین اساس فریدون آدمیت در این باره می نویسد: «در وزارت عدلیه و صدارت میرزا حسین خان، او [مستوفی الممالک] هیچ کاره بود؛ در آشتیان زراعت می کرد.» (آدمیت، ۱۳۹۲: ۲۴۶-۲۴۷).

اگر در صدرات هم نقصان و تقصیری بود، به اندازه‌ی ضعف و نقص شاه و ارکان شاهی مستقل نبود. در نظام خودکامه‌ی ایران، همه چیز به شاه ختم می‌شد، رشته‌ی تمام امور، بویژه دستگاه عدالت، نیز در دست او بوده و به اجرای آن نظارت می‌کرد. حال آنکه اجرایی کردن عدالت و استقرار حکومت قانون در گرو استقرار نظامی حقوقی کاملاً مستقل از دولت و شاه می‌بود. اختلاف نظر سپهسالار با شاه نیز ناشی از همین عدم توزیع مناسب قدرت بوده است. جدای از این امر، اندیشه‌ی سیاسی و اجتماعی سپهسالار نیز در نقطه‌ی مقابل روش مستوفی الممالک بود و این توزیع مسئولیت میان آنها^{۱۲} بیشتر منجر به تنش در درون دولت می‌شد. باری همکاری «اجباری» سپهسالار با مستوفی الممالک به مدت چهار سال (شوال ۱۲۹۱ تا شوال ۱۲۹۵) (آبان ۱۲۵۳ تا آبان ۱۲۵۷) بطول انجامید.

پس از ور افتادن صدرات سپهسالار از نزدیکی و قرابت و در نتیجه اعتماد بین مشارالیه و ناصر الدین شاه کاسته شد. آخرین سمت میرزا حسین خان فرنانروایی خراسان و سیستان و تولیت آستانه‌ی رضوی بود. به همین منظور قبل از عظیمت به مشهد، در اول شعبان ۱۲۹۸ (۸ تیر ۱۲۶۰) به دربار رفته و با شاه دیدار کرد؛ این آخرین دیدار بود. در شب ۲۳ آبان ۱۲۶۰ (۲۱ ذیحجه ۱۲۹۸) (۱۴ نوامبر ۱۸۸۱) به ناگه در مشهد وفات کرد. مرگی بود مشکوک؛ زیرا سن وی و وضعیت سلامتی اش مرگ زود رس وی را تأیید نمی‌کرد.

سپهسالار در دوران صدرات خود منشأ تحولات بسیاری در ایران شد. شیوه‌ی صدرات او توانست نظر مثبت ایرانیان را جلب کند. در رضایتمندی مردم عوامل متعددی نقش داشتند: مدیریت بحران در خشکسالی‌های متمادی^{۱۳}، استقرار قانون تنظیمات که داعیه‌ی حفاظت از حقوق رعیت را داشت؛ دفاع از حقوق حقه‌ی مردم؛ ترویج مساوات در حقوق، گسترش دانش و علم، ترویج روزنامه‌نگاری و ... راه را برای فراهم آمدن مقدمات جنبش مشروطه‌خواهی هموار کرد.

۶. بحث :

در این مقاله به سه دوره‌ی قائم مقام، امیر کبیر و سپهسالار پرداخته و مبانی فکری آن سه صدر اعظم را مورد بررسی قرار دادیم. اهمیت تاریخی این دوران برای درک انقلاب مشروطه ضروری به نظر می‌رسد، زیرا در همین برهه از تاریخ ایران بود که برای اولین بار دگرگونی‌هایی در قلمرو سیاسی و مناسبات آن در حوزه‌ی حکومت را شاهد هستیم. جنگ‌های ایران روس و برآیند‌های تلخ اما عبرت‌آمیز آن، بر درک وجود بحران عقب ماندگی در ایران بسیار حائز اهمیت

در این مقاله به برادر بزرگتر (اما ناتنی) ناصرالدین شاه، عباس میرزا ملک آرا نیز اشاره کردیم، او هم درکی از ایجاد اصلاحات ساختاری در حد محدود کردن قدرت شاه را حاصل کرده بود چنانچه در کتابش می‌نویسد:

«ناصر الدین شاه گفته بود: در این سفر آن چه ملاحظه کردیم تمام نظم و ترقی اروپا به جهت این است که قانون دارند و ما هم عزم خود را جزم نموده ایم که در ایران قانونی ایجاد نموده، از روی قانون رفتار نماییم. شما بنشینید و قانونی بنویسید.» [ملک آرا اینگونه ادامه می‌دهد که:] «هیچ یک از ماها که چیزی می‌فهمیدیم، نتوانستیم عرض کنیم که بند اول قانون، سلب امتیاز و خودسری از شخص همایون است و شما هرگز تمکین نخواهید فرمود و لاعلاج، همه بلی بلی گفتیم.» (ملک آراء، ۱۳۶۱: ۱۷۵).

۱۲- وزارت‌های خارجه و جنگ به سپهسالار واگذار شده و وزارت مالیه و امور ولایات و خزانه‌ی دولت به مستوفی الممالک واگذار گردید.

۱۳- خشکسالی‌های متمادی به تولیدات کشاورزی بسیار صدمه زد، فقر و بیکاری کشاورزان، ناامنی، آشوب‌های متمادی ناشی از فقر و گرسنگی را به بار آورد. «از ۱۲۷۷ تا ۱۲۸۸ [هجری قمری] بطور متوسط هر دو سال یکبار خشکسالی بود، و همراهش فقر و گرسنگی و ناخوشی و مرگ می‌آورد. (...) در ۱۲۸۰ باز قحطی شد. در ۱۲۸۳ و ۱۲۸۴ قحط و غلامه مملکت را فرا گرفت که خیلی بدتر از خشکسالی اول و دوم بود. سهمناک‌ترین آنها قحط و غلامی ۱۲۸۷-۸۸ بود که هجده ماه باران نبارید. اما وبا آمد. نوشته‌اند در تهران و مضافات نزدیک به صد هزار تن مردند و کسی به شست و شوی آنان دست نمی‌گشود. همچنین در ولایات از خوردن گوشت گربه و سگ پرهیز نداشتند.» فریدون آدمیت، اندیشه‌ی ترقی و حکومت قانون؛ عصر سپهسالار، همان، ص. ۱۲۰؛ محمود احتشام السلطنه، خاطرات احتشام السلطنه، به کوشش و تحشیه سید محمد مهدی موسوی، تهران، چاپ اول، انتشارات زوآر، ۱۳۶۶، ص. ۱۲-۱۳.

بود. این خودآگاهی پایه های اصول سیاست کهنه ی « حکومت مستقل » را به چالش کشید و راه را برای آشنا شدن با دیگر شیوه ها و آیین های حکمرانی هموار و میسر کرد. با صادرات وزرای کاردان و لایق در طی چند دهه ارکان نظام سیاسی کهن ایران که فلسفه ی آن در سلطنت مستقل شاه خلاصه می شد، متزلزل گشت. سعی این مقاله در این بود که زمینه ی فکری این تحول را مورد بررسی قرار دهد. به نهادهای « سلطنت » و « صدارت » اشاره کردیم که همانقدر که اولی مستقل و بدور از نظارت بود دومی محدود و بسیار متغیر. صدارت وزرایی که در این مقاله مورد بررسی قرار دادیم، جدای از خدماتی که داشتند هر کدام تلاش کردند با توزیع عقلانی قدرت، اصول درست مملکتداری را به شاه بیاموزند، بگونه ای که حدود و ثغور قدرت شاه مشخص شده، دولت و نظامی « قانونمند » ایجاد شود. بر همین اساس بود که سپهسالار قصد تفکیک قدرت های قانون گذاری، اجرایی و قضایی را داشت. اما بین قدرت مستقل پادشاه و قدرت اجرایی صدر اعظم توازنی در نگرفت که بتواند قدرت شاه را به طور قطع محدود و مشروط کند و این قدرت برتر و اختیار مسلط شاه بود که در نهایت مسیر ترقی و رشد ایران را محدود می کرد. اما همین اقدامات اصلاح طلبانه نقش چشمگیری در ایجاد « افکار عمومی » مطالبه محور ایفا کرده و دیگر استبداد نمی توانست مردم را در جهل و ناآگاهی نگه دارد. همین « آگاهی » از انحطاط و فساد بود که منجر به درک این حقیقت شد که زمان سلطنت مستقل در ایران دیگر به سر آمده و باید تغییراتی بنیادین در ارکان نظام حکومتی بوجود آید؛ تغییراتی که انقلاب مشروطه را در کمتر از دو دهه پدید آورد. نظام پادشاهی مشروطه مطابق با آنچه در تفکرات پیشقراولان مشروطه مورد بررسی قرار دادیم تفکیک و انفکاک حکومت از سلطنت بود.

منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۹۳). ایران بین دو انقلاب، در آمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر. (احمد گل محمدی؛ محمد ابراهیم فتاحی، مترجمان). تهران: نشر نی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۹۴). امیر کبیر و ایران. (چاپ یازدهم). تهران: انتشارات خوارزمی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۹۲). اندیشه ترقی و حکومت قانون؛ عصر سپهسالار. (چاپ چهارم). تهران: انتشارات خوارزمی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۷). ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران: تهران. انتشارات گستر.
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۷). ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، مجلس اول و بحران آزادی. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- احتشام السلطنه، محمود (۱۳۶۶). خاطرات احتشام السلطنه، به کوشش و تحشیه سید محمد مهدی موسوی. (چاپ اول). تهران: انتشارات زوآر.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن (۱۳۵۷). صدر التواریخ، به اهتمام محمد مشیری. تهران: انتشارات روزبهان.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۵). میرزا تقی خان امیر کبیر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طباطبایی، جواد (۱۳۹۲). تاملی درباره ایران نظریه حکومت قانون در ایران. (جلد دوم). تهران: انتشارات مینوی خرد.
- طباطبایی، جواد (۱۳۹۲). تاملی درباره ایران، نظریه حکومت قانون در ایران. (جلد دوم). تهران: انتشارات مینوی خرد.
- طبری، احسان. (بی تا). فروپاشی نظام سنتی و زایش نظام سرمایه داری در ایران: انتشارات انجمن دوستداران احسان طبری. <http://tabari.blogspot.com>
- قائم مقام فرهانی، میرزا ابوالقاسم (۱۳۷۳). منشآت قائم مقام، به کوشش سید بدرالدین یغمایی. تهران: انتشارات شرق.
- کیا، ایرج (۱۳۷۶). مروری بر تاریخ پست ایران. تهران: انتشارات نگین.
- مستشارالدوله، میرزا یوسف خان (۱۳۶۳). یک کلمه، به کوشش صادق سجادی. تهران: نشر تاریخ.
- معلم حبیب آبادی، میرزا محمد علی (۱۳۷۷ ق). مکارم الآثار: در احوال رجال دو قرن ۱۳ و ۱۴ هجری. (جلد اول). اصفهان: انتشارات انجمن کتابخانه ای عمومی اصفهان.
- نواب طهرانی، مهدی (۱۳۷۶). رساله دستور الاعقاب، به تصحیح و اهتمام علی آل داود. تهران: نشر تاریخ ایران.
- طباطبایی مجد، غلامرضا (۱۳۷۳). معاهدات و قرارداد های تاریخی در دوره قاجاریه. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- عبدلی فرد، فریدون (۱۳۷۵). تاریخ پست در ایران از صدارت امیر کبیر تا وزارت امین الدوله (۱۲۶۷-۱۲۹۷ هجری قمری)، تهران: انتشارات هیرمند.
- ناطق، هما (۱۳۶۷). ایران در راه یابی فرهنگی ۱۸۳۴-۱۸۴۸. لندن: نشر پیام.
- مجدالملک، میرزا محمد خان (۱۳۵۸). رساله مجدی، به کوشش فضل الله گرگانی. تهران: انتشارات اقبال.
- ملک آراء، عباس میرزا (۱۳۶۱). شرح حال، به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: انتشارات بابک.
- JAUBERT, Amédée. (1821). Voyage en Arménie et en Perse, fait dans les années 1805 et 1806, Paris, Chez Pélicier, Place du Palais Royal. (سفر به ارمنستان و ایران انجام شده در سال های ۱۸۰۵ و ۱۸۰۶)

- **LAFI, Nora (dir). (2005).** Municipalités méditerranéennes. Les réformes municipales ottomanes au miroir d'une histoire comparée ?, (اصلاحات شهری عثمانی ها در آینه تاریخ), (تطبیقی), Berlin, K. Schwarz.
- **NARAGHI, Ehsan. (1992).** Enseignement et changements sociaux en Iran du VIIe au XXe siècle, (آموزش و پرورش و تغییرات اجتماعی در ایران از قرن هفتم تا قرن بیستم), Paris, éditions de la Maison des Sciences de l'Homme.
- **POLAK, Jakob Eduard. (1863).** Persien: Das Land Und Seine Bewohner, (ایران: کشور و ساکنانش), Vol.1, Leipzig.
- **Prince KADJAR, Ali. (1992).** Les Rois oubliés, L'épopée de la dynastie Kadjare, (شاهان فراموش), شده, حماسه سلسله قاجاریه, Paris, éditions de la Seine.
- **RICHARD, Yann. (2006).** L'Iran, naissance d'une république islamique, (ایران، تولد یک جمهوری), (اسلامی), Paris, éditions de La Martinière.